

پیرامون شعار "انتخابات آزاد"

تغییرات عظیمی که با پایان "جنگ سرد" و فروپاشی اردوگاه باصطلاح سوسیالیستی در سطح بین المللی اتفاق افتاده در صفوف مرتجعین و سازشکاران وطنی هم تحرک جدیدی را باعث شده است. بدین معنی که نیروهای فوق الذکر فرصت یافته اند در اوضاع و احوال جدید جهانی به تبلیغات خود رنگ و لعاب دیگری زده و به تبلیغ حول استراتژی "انتخابات آزاد" به منظور ایجاد تحولات دمکراتیک در ایران بپردازند. مدافعین استراتژی مذکور در تبلیغات خود با کوشش برای تئوریزه کردن مشی "انتخابات آزاد" در واقعیت امر به نشر تفکرات ارتجاعی ای پرداخته اند که جوهر آنها را تقیح هرگونه قهر و خشونت و ستایش مصالحه و شیوه های مسالمت آمیز مبارزه در مقابل رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی تشکیل میدهد.

بقیه در صفحه ۸

شمه ای از اعتراضات دانشجویی

در ماههای اخیر

در صفحه ۵

"عقب نشینی انقلاب و وظایف کمونیستها"

و جنبش گارگری

در صفحه ۲۷

بقیه در صفحه ۲

عیاری بین دو دولت ایران و امریکا برقرار بوده است.

در طول ۱۶ سالی که از سلطه ننگین جمهوری اسلامی میگذرد مخالفت با امریکا یکی از ترمهای تبلیغاتی این رژیم فریکار بوده است. همانطور که امریکا یا به قول سردمداران جمهوری اسلامی "شیطان بزرگ" نیز همواره به تبلیغ بر علیه جمهوری اسلامی پرداخته و بر سیاست "مهار" و "منزوی" کردن "رژیم ایران" در سطح بین المللی تاکید کرده است. خلاصه از بدو روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی جنگ تبلیغاتی تمام عیاری بین دو دولت ایران و امریکا برقرار بوده است.

اتحاد نیروهای کمونیست در کدام بستر؟!؟

واقعیت تشمت و پراکندگی در صفوف جنبش کمونیستی ایران و تاثیرات سوء تفرقه نیروهای کمونیست در امر مبارزه بر علیه نظام ظالمانه سرمایه داری سالهاست که مسئله چرانی این پراکندگی و چگونگی غلبه بر آن را بعنوان یکی از مسائل برجسته جنبش کمونیستی در مقابل نیروهای این جنبش قرار داده است.

بقیه در صفحه ۱۸

جنگی که حاصل تعارض منافع طرفین درگیر نیست

از صفحه ۱

دغلكار جمهوری اسلامی همواره توده ها را به گنشت و فداکاری در جهت باصطلاح حفظ استقلال کشور فراخوانده و با فریب آنان به تحکیم پایه های رژیم وابسته به امپریالیسم خویش پرداخته اند.

از طرف دیگر تاکید بر باصطلاح ضدامپریالیست و ضد امریکائی بودن رژیم جمهوری اسلامی این امکان را به امریکا داده است که در حالیکه سیاستهای امپریالیستی خود را از طریق این رژیم به پیش میبرد چهره کریه و جنایتکار خویش را از دید مردم ایران کتمان کند.

در رابطه با منطقه خلیج فارس که امریکا هیچ وقت پنهان نکرده که در آنجا دارای منافع حیاتی است، وجود جمهوری اسلامی باصطلاح ضدامریکائی از این اهمیت برای امریکا برخوردار است که وی میتواند به بهانه وجود چنین "دشمنی" سلطه خود را در کل منطقه تحکیم نموده و دیگر کشورهای منطقه را به خرید اسلحه های هرچه بیشتری وادار نماید. امری که موجب میشود بازار فروش قابل توجهی برای کمپانی های اسلحه سازی امریکائی فراهم گردد.

از دیگر فوائد ضدامپریالیست و ضدامریکائی جلوه دادن جمهوری اسلامی در رابطه با پیشبرد سیاستهای محیلانه امپریالیستی میتوان به

*- روشن است که در اینجا هیاهوهای تبلیغاتی نولتهای ایران و امریکا در ۱۶ سال اخیر مورد نظر میباشد. وگرنه تا آنجا که به اقدامات و گاه درگیریهای نظامی دو طرف بر علیه یکدیگر بر میگردد باید گفت که گرچه این اقدامات ناقض ماهیت فریبکارانه این هیاهوها نبوده و گاه اساسا در همین راستا سازمانیافته است ولی خود به بررسی جداگانه ای نیازمند است.

اصولا جنگ تبلیغاتی حوزه ای از جنگ است که طرفین درگیر در جهت حفظ منافع مادی خویش بدان مبارزت میورزند و علیالقاعده این جنگ مغایرت و تضاد منافع آنان را به نمایش میگذارد. ولی واقعیت تا آنجا که به جنگ تبلیغاتی رژیم جمهوری اسلامی با امپریالیسم امریکا برمیگردد نشان میدهد که جنگ تبلیغاتی "ام القرای اسلام" با "شیطان بزرگ" نه حاصل منافع متضاد این دو بلکه برعکس حاصل توافق کامل دو طرف بوده و اساسا بدلیل منافع و مصالح قائل توجهی که برای دو طرف در بردارد سازمان یافته است. (*).

جمهوری اسلامی رژیم وابسته به امپریالیستی که بدون حمایت امپریالیستها حتی يك روز هم قادر به ادامه حیات نیست تاکنون با پزهای ضدامپریالیستی و مخالفت با امریکا سعی کرده است خود را به مثابه رژیمی ضدامپریالیست و مستقل جلو داده و این تصور را بوجود رژیم نقشی نداند. القاء این تصور طی تبلیغات گسترده چه در سطح داخلی و چه در سطح خارجی منافع زیادی برای جمهوری اسلامی در بر داشته و دارد.

در سطح داخلی سردمداران جمهوری اسلامی کارگران و توده های ستمدیده ای را که با آن همه خشم و نفرت بر علیه امپریالیسم و رژیم مزدور شاه بهاخاسته و علیرغم همه تلاشهای فریبکارانه در بی محتوا کردن شعارهای ضدامپریالیستی جنبش فریاد میزنند "بعد از شاه توبت امریکاست" با سردادن شعارهای ضدامپریالیستی فریب داده و بر موج انقلاب سوار شد و زمانیکه مبارزه ضدامپریالیستی توده ها میرفت تا تمام فریبکارهای آنها را نقش بر آب سازد با اشغال سفارت امریکا و سر دادن شعار "مرگ بر امریکا" به مقابله با جنبش ضدامپریالیستی توده ها برخاستند. با چنین سیاستی سردمداران

یک مورد مهم دیگر اشاره کرد.

همانطور که امروز تقریباً در اکثر کشورهای اسلامی که اکثریت مردم میباشند شاهدیم مرتجعین با شعارهای اسلامی پتانسیل انقلابی و ضدامپریالیستی توده های زحمتکش و تحت ستم را به کجراه می‌پزند، آبخور این مرتجعین از جمله جمهوری اسلامی بوده و این رژیم همواره کوشیده است با ضدامپریالیست خواندن خویش در جنبش های ضدامپریالیستی موجود در کشورهای مذکور نفوذ کرده و آنها را به انحراف بکشانند.

می‌توان به دهها گونه کوچک و بزرگ دیگر اشاره کرد که جنگ تبلیغاتی زرگری جمهوری اسلامی با امپریالیسم آمریکا در جهت فریفتن توده ها و انحراف مبارزات آنان در خدمت تأمین منافع نیروهای مرتجع داخلی و امپریالیستهای بین المللی قرار گرفته است. ولی در این میان لازم است تأثیرات جنگ تبلیغاتی مذکور را روی نیروهای اپوزیسیون رژیم جمهوری اسلامی مورد توجه قرار دهیم.

اگر در سالهای اولیه استقرار جمهوری اسلامی برخی نیروها تحت تأثیر این تبلیغات حکم به ضدامپریالیست بودن رژیم و مستقل بودن آن داده و خواهان تحکیم سلطه جمهوری اسلامی و تقویت مواضع آن بودند، که رسواترین آنها حزب توده و اکثریت خائن هستند، حال نیروهای با استناد به این مخالفتها اساساً جلب همکاری و مساعدت آمریکا را برای سرنگونی رژیم امری تعیین کننده جلوه داده و به دیویزگی در نگاه آمریکا می‌روند تا با خوش رقصی برای دشمن بزرگ خلقهای جهان باصطلاح همکاری امپریالیستهای امریکائی را با مبارزات و مقاومت مردم ایران جلب نمایند!!! اینان در نقش مخالفت جمهوری اسلامی، آمریکا را دوست مردم ایران جلوه میدهند و به کتمان این حقیقت می‌پردازند که اصولاً کل بار انقلابی سرنگونی جمهوری اسلامی زمانی به منصفه ظهور میرسد که این سرنگونی با نابودی سلطه امپریالیسم و نظام سرمایه داری وابسته ایران توأم گردد.

تحت تأثیر همین جنگ تبلیغاتی است که مخالفت آمریکا با جمهوری

اسلامی در تحلیلهای گوناگون موجود در صفوف اپوزیسیون جمهوری اسلامی از چنان اهمیتی برخوردار میشود که حتی زمانیکه "مارتین ایندایک" مشاور ویژه رئیس جمهور آمریکا در امور خاور نزدیک در تشریح سیاست آمریکا در قبال منطقه خلیج فارس تأکید میکند که هدف سیاست آمریکا سرنگونی جمهوری اسلامی نباشد، برخی چنان دستپاچه میشوند که به بهانه اینکه مبدا این سخنان "آرامش خاطری برای هیأت حاکمه ایران با توسل به این امر که "امریکا در بیان نیاتش نسبت به رژیم ایران دیپلماتیک" برخورد کرده بگونه ای به تعبیر و تفسیر سخنان سیاستمداران آمریکا می‌پردازند که هر طور شده نظر اعلام شده مقام امریکائی - مبنی بر اینکه آمریکا خواهان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی نیست - کاملاً برعکس جلوه کند. (رجوع کنید به سرمقاله نشریه انترناسیونال ارگان حزب کمونیست کارگری ایران شماره ۱۲).

در مقاله فوق الذکر نویسنده برای موجه جلوه دادن تفسیر خویش عنوان میکند: "اگر به مضمون استدلال مقاله موجز آنتون لیک در نشریه روابط خارجی دقت کنیم، تصویری دقیقاً عکس آنچه استدلال میشود می‌گیریم" اینکه نویسنده چگونه توانسته است از متن مقاله آنتون لیک "تصویری دقیقاً عکس آنچه استدلال میشود" بگیرد بر ما معلوم نیست در واقعیت نه در سخنان مشاور رئیس جمهور آمریکا و نه در مقاله مزبور سخنی هم درباره سرنگونی جمهوری اسلامی عتابه سیاست آمریکا در قبال این رژیم وجود ندارد. جای شکی نیست که با چنین برخوردی نویسنده پیش از همه در صدد است که به خود و به یارانش "آرامش خاطری" داده شود.

بطور کلی باید گفت در اغلب موارد در میان اپوزیسیون رژیم کار تحلیل علمی از روابط آمریکا با جمهوری اسلامی در جهت شناخت واقعیت این روابط و یا به قول سرمقاله نشریه فوق الذکر در رابطه با بدست آوردن "سرنخی از رفتار واقعی آمریکا" در قبال جمهوری اسلامی به کپی برداری از تحلیلهای ژورنالیستهای غربی و یا تعبیر و تفسیر سخنان سیاستمداران این کشورها تبخیل می‌گردد که البته نادرستی اش آشکارتر از آن است که نیاز به توضیح بیشتر داشته باشد.

هیأت حاکمه امریکا در قضیه اشغال سفارت امریکا و گروگانگیری اعضای آن بوسیله جمهوری اسلامی و شیوه آزادی آن گروگانها، سفر مک فارلین و ماجرای ایران گیت در جریان جنگ ایران و عراق و یا روابط گسترده تجاری دو کشور از جمله خرید یک چهارم نفت صادراتی جمهوری اسلامی بوسیله شرکتهای امریکائی همگی گویای واقعیت روابط امریکا با جمهوری اسلامی میباشد واقعیتی که نشان میدهد اگر جنگ درگیری بطور کلی حاصل منافع متضاد دو طرف درگیر میباشد جنگ تبلیغاتی جمهوری اسلامی و امپریالیسم امریکا حاصل توافق آنها برای پیشبرد منافع سرمایه داری وابسته ایران و امپریالیستها در ضدیت با توده های تحت ستم و زحمتکش ماست و به همین دلیل نیز یک جنگ واقعی و جدی نیست.

مسئله تحلیل سیاستهای امریکا در قبال رژیم و شناخت روابط واقعی جمهوری اسلامی و امریکا از اهمیت بزرگی برای جنبش انقلابی مردم ایران برخوردار است ولی چنان تحلیل و شناختی با در جازدن در چارچوب تبلیغات امپریالیستی و یا با تکیه بر تحلیلهای ژورنالیستهای غربی بدست نمی آید. بلکه با شناخت واقعیت روابط موجود و با تحلیلی مبتنی بر دید مارکسیستی حاصل میشود. در نتیجه نیازی نیز به رمل و اسطرلاب جهت ترک مضمون نوشته های سیاستمداران امریکائی وجود ندارد. و اگر کسی به واقعیت روابط این دو رژیم و به اعمال آنها و نه به حرفهایشان رجوع کند آنگاه براحتی میتواند دریابد که چگونه امپریالیسم با توسل به محیلانه ترین سیاستهای نواستعماری، جمهوری اسلامی را بر اریکه قدرت نشاناند تا به توجه به شرایط انقلابی موجود در ایران در جهت حفظ و حراست از منافع سرمایه داران زالو صفت گام بردارد. تجربه نقش جناحهای

بیاد مارکس اندیشمند کبیر پرولتاریا



او
اگر به او که تکیه کلام محبوبش "به همه چیز شک باید کرد" بود
شک کنم

آنگه رهروش خواهم بود.

پیام او

"رشد آزاد هر فرد شرط رشد همگان است"

چگونه کهنه تواند شد؟

آن چه کهنه شده کلام شاگردان اوست

هنگامی که این پیام را از یاد برده اند

کم تر از آنچه خود انتظار میداشت کهنه شده.

افکار او اما پس از این همه سال

آنان که مرده اش می پندارند

دلپاشان دلیل بر هنوز زنده بودن آثار اوست.

میریدان ملانقطی

حقانیت او را ثابت میکنند

هنگامیکه به تمسخر می گفت: "من خودم را مارکسیست نمی خوانم".

اریش فرید

(ERICH FRIED)

شبه ای از اعتراضات

دانشجویی در ماههای اخیر

با آغاز سال جدید تحصیلی نیز، تصویب يك لایحه ارتجاعی در مجلس رژیم مبنی بر جریه دانشجویانی که موفق به گذراندن واحد درسی خود نمیشوند، آتش يك حرکت اعتراضی بزرگ دانشجویان در تهران و چند شهر دیگر را برانگیخت. در اعتراض به این مصوبه ۲ هزار تن از دانشجویان دانشگاه تهران در تاریخ ۲ آبان ماه ضمن اجتماع در محوطه دانشگاه به تظاهرات پرداخته و خواهان لغو این لایحه گشتند. روز بعد، این حرکت در دانشکده های فنی و علوم و در مقابل کتابخانه مرکزی دانشگاه تداوم یافت. ولی هنوز تجمع دانشجویان شکل نگرفته بود که نیروهای رژیم بدان حمله ور شده و دانشجویان را متفرق نمودند.

بالاخره صبح روز ۸ آبان ماه هزاران تن از دانشجویان دانشگاه های مختلف تهران در اعتراض به مصوبه رژیم، ضمن سازماندهی حرکتی که یکی از بزرگترین تظاهرات دانشجویی سالهای اخیر خوانده شده، اعتراض و خشم خود را نسبت به رژیم به نمایش گذاشتند. این حرکت از محوطه مرکزی دانشگاه تهران به خیابانهای انقلاب و ۱۶ آذر کشیده شد و شعار "اتحاد، مبارزه، پیروزی" توسط دانشجویان خشمگین در همه جا طنین افکند. بلافاصله نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی به صف تظاهرات حمله کرده و به سرکوب دانشجویان پرداختند. دهها تن از دانشجویان مجروح و بازداشت شدند.

بدنبال چنین مبارزات قهرمانانه دانشجویی بود که در تاریخ ۲۳ آبان ماه مجلس رژیم مصوبه ارتجاعی خود را لغو نمود. اگرچه در همانحال بیگرد و سرکوب دانشجویان معترض بیوقفه ادامه یافته، عوامل رژیم در يك اقدام جنایتکارانه دو دانشجوی دیگر را که از رهبران اعتراضات دانشجویی در کاشان بودند به طرز فجیعی به قتل رساندند. این دو مجید کریمی و نظر بهارلو نام داشتند که مزدوران رژیم گلوی یکی از آنها را با قساوت غام بریده و دیگری را وحشیانه مورد ضربات جاقو قرار داده بودند.

موجی از اعتراضات دانشجویی در ماههای اخیر شهرهای مختلف ایران را فرا گرفته است. ظرف چندماه، دانشگاههای تهران، اصفهان، همدان، زابل، کاشان و شاهد يك سلسله اعتصابات، اعتراضات، تحصن و تظاهراتی بوده اند که گرچه با دستاویز مسائل صنفی آغاز شده اند، اما خیلی زود به حرکتی قهرآمیز با تعینات سیاسی متفاوت تبدیل گشته و کل موجودیت رژیم جمهوری اسلامی و دیکتاتوری ذاتی آن را آماج خود ساخته اند. تظاهرات هزاران تن از دانشجویان دانشگاههای تهران در تاریخ ۸ آبان ماه در خیابانهای تهران نقطه اوج و تجلی واقعیت فوق میباشد.

انعکاس وسیع و عمومی رشته حرکتی دانشجویی اخیر در کشور، به اردیبهشت ماه و زمانی باز میگردد که باندهای سیاه رژیم یکی از رهبران دانشجویان به نام زهره ایزدی، ۲۵ ساله را در محوطه خوابگاه شماره ۲ دانشجویان دانشگاه ملی تهران به طرز فجیعی به قتل رساندند. او اهل آباده شیراز و دانشجوی سال سوم دانشکده علوم پزشکی دانشگاه ملی بود. قتل او درست چند روز پس از آن صورت گرفت که زهره در پیشاپیش و رهبری گروه بزرگی از دانشجویانی قرار داشت که برعلیه مدیریت دانشگاه دست به اعتراض زده و در جریان آن شیشه های ساختمان خوابگاه را شکستند. در نیمه شب ۱۵ اردیبهشت ماه یعنی کوتاه زمانی پس از این اعتراض، جسد زهره در يك کیوسک تلفن یافت شد. عوامل رژیم کوشیدند تا مرگ زهره را يك خودکشی جلوه دهند. اما آثار شکستگی دست و شکنجه بر روی بدن این دانشجوی مبارز، باور این ادعا را غیر ممکن ساخت.

بدنبال این رویداد در تاریخ ۲۰ اردیبهشت ۵۰۰ تن از دانشجویان در اعتراض به مرگ مشکوک زهره و شرایط نا امن خوابگاهها دست به تحصن زدند و نیروهای رژیم نیز بلادرنگ دانشگاه را به اشغال خود درآوردند. این تحصن پس از اعمال فشار سبستماتیک و تهدید دانشجویان معترض و وعده تامین امنیت خوابگاهها از سوی رژیم به پایان رسید.

رژیم جمهوری اسلامی است. البته مقامات رژیم کوشیده اند که در تمام این اعتراضات در عین استفاده از حربه سرکوب و بگیر و ببند و بعضا ترور و قتل فعالین و سازماندهندگان جنبش دانشجویی حرکات گسترده دانشجویان را به نوعی به "انجمنهای اسلامی" و دانشجویان وفادار به رژیم نسبت دهند تا بدینوسیله اعتراضات برحق دانشجویان مبارز را "اعتراضاتی" در قالب انجمنهای اسلامی و چارچوب قوانین نظام جا بزنند و نه برعلیه آن. اما در این زمینه اظهارات وزیر فرهنگ و آموزش عالی رژیم در مورد قدرت بسیج و پایه توده ای انجمنهای اسلامی دانشگاهها و مراکز عالی بخوبی بطلان این تلاش و بی‌پایگی این انجمنها را در میان دانشجویان ثابت میکند. او در مصاحبه ای با کیهان هوانی ۱۶ شهریور ماه ۷۳ ضمن اعتراف به انزجار دانشجویان و بی‌پایگی اتحادیه انجمنهای اسلامی در دانشگاهها میگوید: تبعات کار به اینجا میرسد که در يك دانشگاه ۴ تا ۵ هزار نفری در انتخاباتی که متعلق به سرنوشت خودشان است، ۳۰۰ نفر شرکت میکنند و رأی میدهند و این موضوع نشان میدهد که این اتحادیه تمام دانشجویان را تحت پوشش ندارد.

مسئله تاریخ جنبش دانشجویی در ایران مشحون از مبارزات پرشور و قهرمانانه بوده است. اما آنچه حرکات اخیر در دانشگاههای کشور را متمایز و قابل بحث میسازد، در درجه اول شرائط و موقعیتی است که این اعتراضات در آنها صورت میپذیرد. واقعیت این است که جنبش دانشجویی ایران همواره سهم شایسته ای در کلیت جنبش ضدامپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ما ایفا نموده است. همه میدانند که در جریان سالها دیکتاتوری رژیم شاه، دانشگاه همواره يك سنگر مبارزاتی و يك پایگاه انقلابی برای نیروهای مبارز و روشنفکر و بویژه کمونیستها بوده است. در جریان قیام عظیم بهمن ۵۷ نیز که منجر به سرنگونی رژیم پهلوی گردید، نقش سترگ جنبش دانشجویی به عنوان مشعل آگاهی و رزمندگی و دانشگاه عتبه مکانی برای تجمع و تشکل توده های مبارز غیر قابل کتمان است. در طول این دوران دانشجویان در صفوف مقدم مقاومت و رزمجویی توده ها برعلیه رژیم شاه به ایفای نقش پرداخته و خون بسیاری از آنها در صحن دانشگاهها در کنار سایر اقشار و طبقات بهاخاسته جاری شده است. امروز نیز جوشش مبارزاتی ای که برعلیه رژیم جمهوری اسلامی از درون دانشگاههای مختلف کشور سر بر میکشد بیانگر تداوم نقش تاریخی جنبش دانشجویی در کلیت جنبش ضدامپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ماست.

با وجود تلاش رژیم برای ترور فعالین اعتراضات دانشجویی و منکوب ساختن توده دانشجویان نه تنها مبارزات دانشجویی خاموش نشد بلکه بطور پیگیر در اشکال متفاوت همچنان ادامه یافت. در فضای سرکوب و اختناق موجود دانشجویان دانشگاه بوعلی سینای همدان بهاخاستند. آنها در اعتراض به اوضاع صنفی ناپسامان دانشگاه به مرکز اداری آن حمله برده و شیشه های دفتر را شکستند. شماری از دانشجویان بلافاصله دستگیر شدند.

چندی بعد در تاریخ ۶ دیماه دانشجویان دانشگاه مدرس تهران با برپائی تظاهراتی خواهان تعویض اساسنامه دانشگاه شدند. روز پیش از این تظاهرات، روزنامه های رژیم خبر دیگری مبنی بر راهپیمائی دانشجویان دانشگاه تربیت معلم داده بودند.

همچنین در تاریخ ۲۳ دیماه، دانشجویان دانشگاه حقوق تهران در اعتراض به اخراج چند تن از استادان ایرانی و خارجی دست به اعتراض میزنند. در همین ایام در دانشگاه زابل نیز در اعتراض به شرائط بد و مشکلات صنفی تظاهراتی صورت میگیرد.

چند روز بعد در تداوم اعتراض دانشجویان دانشکده حقوق دانشگاه تهران کارگزاران رژیم دو استاد اخراجی که به اتهام "غیرانقلابی" بودن تصفیه شده بودند را به سر کار باز میگردانند و در حالیکه تلاش دانشجویان برای بازگرداندن ۲ استاد خارجی دیگر ادامه دارد، مقامات دانشگاه با استناد به شب نامه های پخش شده از سوی انجمن اسلامی دانشگاه بهانه جدیدی یافته و احتمال اخراج ۷ استاد دیگر را مطرح میکنند. این استادان از سوی انجمن اسلامی دانشگاه "غیر انقلابی" و "فاقد صلاحیت" خوانده شده بودند. و بالاخره در دانشکده تربیت معلم شهرستان خوی نیز دانشجویان کرد با اعتراض به مقررات دانشگاه خواستار آزادی استفاده از لباس کردی میشوند. در نتیجه کارگزاران رژیم یکی از دانشجویان فعال را دستگیر و اخراج میکنند. ولی ترك دسته جمعی دانشگاه توسط دانشجویان باعث میشود که فرد دستگیر شده آزاد و مسئله اخراج او لغو گردد. در دیماه همچنین دانشگاه اصفهان صحنه تحصن دانشجویان مبارزی شد که در اعتراض به مدیریت دانشگاه بست نشسته و مانع ورود خودروها به داخل دانشگاه گردیدند.

اینها همه ای از حرکات اعتراضی دانشجویان در ماههای اخیر برعلیه

مطلوب نظام حاکم بدل سازد. اما امروز ۱۶ سال پس از تمام این تلاشها، اوج یابی اعتراضات متفاوتی که تمامی این تعدیات و سازماندهندگان آن را به زیر سوال برده، مهر باطلی بر تمام تلاشهای تا کنونی جمهوری اسلامی زده است. درک اهمیت جوشش تازه جنبش مقاومت دانشجویان بدون در نظر گرفتن واقعیات فوق امکانپذیر نباشد.

اکنون بار دیگر ندای مقاومت و اعتراض از دانشگاهها به گوش میرسد و این مقاومت و اعتراض نشانگر تداوم همبستگی مبارزاتی با مبارزه ای است که آتش آن از مشهد و اراک و شیراز و فزویین و تهران سر بر کشید و عمق بی‌پایگی و بحران رژیم جمهوری اسلامی را بیش از هر زمان دیگر آشکار کرد. نقطه قابل تأمل حرکات اخیر دانشجویی و همچنین وسعت و دامنه این حرکات میباشد که اگر چه دلائل صنفی دستاویز اولیه آنها بوده است ولی در مجموع حرکاتی مبارزاتی بر علیه رژیم جمهوری اسلامی میباشد. سلسله حرکات مبارزاتی دانشجویی نشان داد که به رغم تمام تمهیدات هیأت حاکمه، دانشجویان مقاوم و مبارز همچنان برآند تا مشعل آگاهی را در دانشگاه، این سنگر آزادی برافروخته نگاهدارند. دانشگاه سنگر آزادی و آگاهی بوده و چنین نیز باقی خواهد ماند.

رژیم جمهوری اسلامی درست با اتکا به همین تجربه تاریخی بود که از بدو موجودیت خود دانشگاهها را مورد تهاجم قرار داد و از آن به عنوان "لانه فساد" و "مرکز توطئه کمونیستها" نام برد. برای جمهوری اسلامی به خوبی روشن بود که دانشجویانی که شعار "اتحاد، مبارزه، پیروزی" سر داده و در سازماندهی و غنای نهضت عظیم توده ها بر علیه رژیم شاه بویژه در جریان قیام نقش ایفا می‌کردند، براحتی فریب دار و دسته خمینی را نخواهند خورد و به مانعی در جهت تحکیم رژیم جمهوری اسلامی بدل خواهند شد. بویژه آنکه تجربه مبارزاتی چند دهه اخیر به رژیم جمهوری اسلامی ثابت کرده بود که دانشگاهها یکی از مراکز تشکل آگاه ترین بخش جامعه بر علیه نظام موجود میباشدند.

به این ترتیب بود که از همان اولین ماههای پس از قیام، جمهوری اسلامی دانشگاهها را مورد هجوم قرار داده و با لافانه "انقلاب فرهنگی" این مراکز را به خون کشید. بسیاری از دانشجویان اعدام شدند و موج تصفیه و اخراج و زندان بر این محیط سایه افکند. در تمام این سالها جمهوری اسلامی کوشید تا با برقراری سهمیه بندی دانشگاهها، با اختصاص نیمی از واجدین رشته های گوناگون به بسیج و سپاه و سایر ایادی خویش، یا ترویج جهل و خرافه در مضمون درسی دانشجویان، با سیاست جداسازی دانشجویان دختر و پسر و با سایر تعدیات و فشارها دانشگاهها را به "دانشگاههای اسلامی"

بهار بر تمام کارگران و خلقهای

محروم ایران خجسته باد!



با فرا رسیدن نوروز سرخسز نوئی در زندگی طبیعت شروع به آغازیدن کرده است. شبهای سیاه و طولانی زمستان، مغلوب انوار زرین خورشید فروزان میشود و بهار با طبیعت زیبا و طرب انگیزش از راه میرسد و سبزی و خرمی بهاره نسیم فرحبخش آن و طراوت گلهای نورس بهاری نوید پایان زمستان سرد و سخت را میدهند.

پیرامون شعار "انتخابات آزاد"

از صفحه ۱

جامعه که قادر به درک این قانونبندی نبوده و نبستد، باعث شده است. فقدان چشم اندازهای روشن و سهل الوصول مبارزاتی در نزد این طیف وسیع موجب شده تا تلاشهای کنونی مرتجعین دریاب تبلیغ روحیه رفرم و نفی انقلاب و خشونت و کوشش برای ایجاد تغییرات ناچیز در دیکتاتوری بورژوازی وابسته و رژیم جمهوری اسلامی به جای نبرد برای سرنگونی آن، زمینه بهشروی و تاثیر بیشتری پیدا کند.

اگر به این عوامل حجم سنگین تبلیغات بلندگوهای بین المللی بورژوازی دریاب تقبیح انقلاب و قهر و ستایش سازش و همزیستی بین طبقات استثمار شونده و استثمار کنندگان را هم اضافه کنیم آنگاه میتوان به چرایی و ضرورت برخورد انقلابیون به این جریان ارتجاعی و افشای استراتژی "انتخابات آزاد" در شرایط حاکمیت نظام سرمایه داری وابسته در ایران بهتر پی ببریم.

با توجه به این مقدمه است که در این نوشته کوشش میشود تا ضمن بررسی مختصر استراتژی "انتخابات آزاد" برای ایجاد "تحولات دمکراتیک" در شرایط کنونی ایران، این مسئله روشن گردد که شعار فوق به هیچ رو با خواست و اراده و واقعیت جنبش توده ها منطبق نبوده و نمیباشد. در عین حال در بستر این بررسی است که میتوان به اهداف و اغراض واقعی ای هم که مرتجعین با افراشتن پرچم این استراتژی آنها را تعقیب میکنند، بهتر پی برد.

دانشین شعار انتخابات آزاد چه کسانی هستند و چه میگویند؟

نخستین و یکی از مهمترین نکاتی که درباره استراتژی انتخابات آزاد در جمهوری اسلامی جلب نظر میکند، ترکیب و ماهیت مبلغان این شعار است.

گرچه در این ارکستر نوازندگان متفاوتی مشغول نواختن هستند اما

البته کارزار کنونی با توجه به ماهیت طبقاتی و بهشینه ای که نیروهای فوق الذکر در جنبش ضدامپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ما داشته اند امر تازه ای نبوده و نیست. اما توجه به زمینه ها و بررسی عواملی که باعث گسترش تلاش در جهت نشر چنین تئوریهایی از جانب نیروهای مذکور گشته است در خور اهمیت میباشد.

واقعیت این است که تشدید روزافزون بحران اقتصادی - سیاسی نظام سرمایه داری وابسته در ایران و رژیم جمهوری اسلامی، بویژه در سالهای اخیر باعث وقوع يك سلسله برآمدهای قهر آمیز توده ای گشته است. در سایه این انفجارها مخالفین سازشکار رژیم فرصت یافته اند تا هریک بنا به ماهیت طبقاتی خود در باب اینکه توده ها چه باید بکنند؟ "و آیا جنبشهای قهرآمیز و عادلانه آنها برعلیه دیکتاتوری عنان گسیخته حاکم "راه" به جایی برده و "درست" هستند بانه به نغمه سرائی در رد جنبش قهرآمیز پرداخته و به تئوری پردازیهای ارتجاعی ای متوسل گردند. تئوریهایی که جز در خدمت تاریک کردن چشم اندازهای مبارزاتی توده ها و سرد کردن آتش مبارزاتی آنها برعلیه نظام ارتجاعی حاکم، قرار ندارد.

از سوی دیگر مقارن با اتمام "جنگ سرد" و اعلام آغاز باصطلاح نظم نوین جهانی و دوره "احترام" به "حقوق بشر" و "دمکراسی" از سوی استراتژیستهای امپریالیستی در جهان مدافعین مصالحه و سازش نیز فرصت یافته اند تا تئوریهای ارتجاعی خود را با قبائی تازه عرضه کنند. در این راستاست که اکنون استفاده از ترم های دهان پرکنی نظیر "دمکراسی" و "حقوق بشر" به ترجیح بند مشترک لیبرالها و مرتجعینی تبدیل شده که موجودیت آنها در زندگی واقعی، خود در تعارض با مقولاتی نظیر دمکراسی و رعایت حقوق توده هاست.

جدا از این فاکتورها شکست اجتناب ناپذیر قیام دلاورانه بهمن ۵۷ و تجربه ۱۶ سال سرکوب خونبار و بلاوقفه توده ها و سازمانهای سیاسی توسط جمهوری اسلامی و همچنین اثبات این واقعیت که آزادی و رهائی واقعی توده ها تنها در گرو پیروزی يك مبارزه طولانی و توده ای است، روحیه منفی ای را در میان بسیاری از روشنفکران و نیروهای متزلزل

ترکیب اصلی را مجموعه ای از نیروها و سازمانهای زیر تشکیل میدهند: جمهوریخواهان ملی، بخشی از مشروطه خواهان امروز و لیبرالهای رنگارنگ نظیر فراکسیون متحد جبهه ملی، حزب دمکراتیک مردم ایران (بابک امیر خسروی)، اکثریت خائن و بالاخره نشریاتی نظیر "ایران خبر" که در امریکا منتشر میشود. این گروهبندی حتی حزب ملت ایران به سرکردگی داریوش فروهر، یعنی بخشی از "اوپوزسیون" درونی خود جمهوری اسلامی را نیز شامل میگردد.

نگاهی به این ترکیب به روشنی آشکار میکند که بخش اعظم نیروهای مدافع مشی "انتخابات آزاد" همان جریاناتی هستند که در تمام و با بخشی از تاریخ نیم قرن گذشته کشور ما، در چهارچوب نظام سرمایه داری وابسته - چه در رژیم شاه و چه رژیم کنونی - به خدمت گذاری این نظام و رژیمها و برخاسته ها مشغول بوده اند. تقریباً تمام این نیروها در نقاط عطف جنبش توده های بپاخاسته، یا از زمره دست اندرکاران بوده و با به هرحال نقش و منافعی در حفظ و صیانت نظام امپریالیستی موجود از گزند توده ها داشته و دارند.

بدیهی است که برای مرجعینی نظیر جریانات فوق، اعلام این دکترین مزده بشارتی است که بتوانند در فضای جدید بین المللی و در سایه "سیاست" اعلام شده از سوی "اریاب بزرگ" فرصتهای جدیدی را برای بازسازی و بزک چهره خویش یافته و بکوشند به منافع ضدانقلابی - شان جامه عمل ببوشانند. در نتیجه امروز تئوری پردازیهایی عوامفریبانه آنها به القاب مد روز تزئین شده است. درفش "انتخابات آزاد" و مبارزه مسالمت آمیز به منظور "ایجاد تحولات دمکراتیک" در نظامهای خودکامه و دیکتاتور برافراشته گشته و هر يك از این نیروها در نقش دایه دلسوزتر از مادر و با ادعای رهبری "ملت" و "مردم" و

بخش اعظم نیروهای مدافع مشی "انتخابات آزاد" همان جریاناتی هستند که در تمام و با بخشی از تاریخ نیم قرن گذشته کشور ما، در چهارچوب نظام سرمایه داری وابسته - چه در رژیم شاه و چه رژیم کنونی - به خدمت گذاری این نظام و رژیمها و برخاسته ها مشغول بوده اند. تقریباً تمام این نیروها در نقاط عطف جنبش توده های بپاخاسته، یا از زمره دست اندرکاران بوده و با به هرحال نقش و منافعی در حفظ و صیانت نظام امپریالیستی موجود از گزند توده ها داشته و دارند.

بخش اعظم نیروهای مدافع مشی "انتخابات آزاد" همان جریاناتی هستند که در تمام و با بخشی از تاریخ نیم قرن گذشته کشور ما، در چهارچوب نظام سرمایه داری وابسته - چه در رژیم شاه و چه رژیم کنونی - به خدمت گذاری این نظام و رژیمها و برخاسته ها مشغول بوده اند.

"زحمتکشان" برای جنبش آزادیخواهان آنان برعلیه امپریالیسم و مرجعین سعی در پیچیدن نسخه های رنگارنگ دارند. در این چهارچوب است که "جمهوری خواهان ملی" در توضیح "استراتژی" خود یعنی "انتخابات آزاد" میگویند: گسترش فضای بحث انتقادی میتواند بسیاری از طرفداران رژیم را تحت تاثیر قرار دهد و به بیدایش جناحهای مسامحه جو در درون همین رژیم یاری رساند. یکی از اهداف شعار انتخابات آزاد تسریع روند تحول دمکراتیک در میان هواداران رژیم و فرادستی گرایشهای آزادیخواهان در میان نیروهای مخالف است. با این توضیح جمهوریخواهان ملی تاکید میکنند: کوشش در برانگیختن و سازماندهی مبارزات مسالمت آمیز مردم و فراهم ساختن زمینه های فکری و عملی اتحاد اپوزسیون برای پیشبرد سیاست

برخی از اینان نظیر حزب خائن توده و اکثریت و دار و دسته های بازتولید شده از آنان، حتی مدتهای مدید در رکاب ماشین سرکوب رژیم به جاسوسی، بیگرد و قلع و قمع انقلابیون دست یازیده اند و تنها زمانی که مصالح نظام سرمایه داری وابسته، سرکوب خود این خدمتگزاران سیستم را ایجاب کرده زبان به "انتقاد" و "مخالفت" با حاکمین گشوده اند.

برای نیروهایی با این پیشینه کمابیش مشتزک تاریخی، اکنون شرایط نوین جهانی دوره جدیدی را گشوده است. همه میدانند که با پایان "جنگ سرد" و فروپاشی اردوگاه باصطلاح سوسیالیستی، امپریالیسم امریکا زیر نام برطمطراق "نظم نوین جهانی" آغاز روند بین المللی

انتخابات آزاد محور فعالیت‌های سازمان ما در مقطع کنونی است.

انتخابات آزاد و سیاست عمومی جمهوریخواهان ملی ایران ۱۲

آبان ۶۹

کیهان هوایی ۱۶ شهریور ۷۳

"حزب ملت" داریوش فروهر برای "نجات میهن" از طریق "انتخابات آزاد" طی بیانیه ای اعلام میکند: احساس مسئولیت در برابر آینده مردم و میهن حکم میکند که چنین تحولی [منظور استقرار يك نظام مردم سالار] آرام و به اتکا آراء مردم در يك انتخابات واقعا آزاد تحقق پذیرد. (بیانیه شورای مرکزی سازمان اکثریت)

آنچه که در يك نگاه از نقل قولهای فوق میتوان استخراج نمود این است که مدافعان استراتژی انتخابات آزاد هم خود را به "تأثیر گذاری" بر "طرفداران" رژیم دیکتاتور جمهوری اسلامی و "پیدایش جناحهای مسامحه جو" در میان دیکتاتورها معطوف کرده اند. در تفکر این مرجعین به رغم وجود یکی از هارترین زیمهای ضد مردمی در تاریخ معاصر ایران و برغم وجود یکی از سبانهترین دوره های اختناق و دیکتاتوری، جنبش مردم ایران نباید راه "قهر" و "براندازی" عاملین این اوضاع دهشتبار را پیش گیرد. چرا که این استراتژی به زعم تئوری پردازان فوق در شرایط کنونی "جهان" نه "واقع بینانه" است و نه "عملی". از نظر آنان توده های به جان آمده باید در مقابل يك رژیم ماهیتا ضد دموکراتیک رویه ای "قانونی" و "دمکراتیک" پیشه کنند.

بیان چنین مسائلی از طرف نیروهای فوق الذکر بیش از هر چیز حاکی از منافع طبقاتی این جریانات در حفظ و بقای نظام سرمایه داری وابسته و هراس آنها از "جنبشهای کور اجتماعی" یعنی طغیانهای قهر آمیز طبقات فرودست میباشد. تاکید این قماش بر الفاظ فریبده ای نظیر "گسترش فضای بحث انتقادی" با هدف "پیدایش جناحهای مسامحه جو" در هیات حاکمه، سازماندهی يك "جنبش قانونی و دموکراتیک"، مرزبندی قاطع با هرگونه "براندازی مسلحانه"، سازماندهی "مبارزات مسالمت آمیز" و "تحول آرام" و تأیید "قانون اساسی" جمهوری اسلامی در حقیقت امر بیان تئوریک خواستههای عملی و منافع تمامی این نیروها در حفظ نظام امپریالیستی موجود با ایجاد تغییراتی در آن به منظور بافتن جای پائی در قدرت برای طیف خود میباشد.

از سوی دیگر تقریباً تمام این نیروها در توضیح مواضع سازمانی خود در این نکته مشترکند که در حقیقت امر هدف آنها اجرای "قانون اساسی" جمهوری اسلامی است. قانونی که پایبندی به هر بند آن متضمن بی حقوقی کامل توده ها و رسمیت بخشیدن به غارت و سرکوب آنان توسط بورژوازی وابسته و امپریالیسم است. از اینجاست که میتوان به ماهیت "مخالفت" این گروه ها با رژیم جمهوری اسلامی و جرائی طرح شعار "انتخابات آزاد" و مخالفت قاطع با

بهژن حکمت از سخنگویان جمهوریخواهان ملی میکوشد تا این مشی را در مصاحبه با صدای امریکا در تاریخ ۱۶ و ۱۷ اسفند ۷۳ بهتر تئوریزه کند. او ضمن اذعان به اینکه جمهوریخواهان ملی "اولین" نیروئی هستند که شعار "سرنگونی" و "براندازی" حکومت را "کنار" گذاشته اند، هدف "مبارزات مسالمت آمیز مردم" را "برقراری يك انتخابات آزاد" میداند. او ادعا میکند که بسیاری از "خواستههای آزادیخواهانه" مردم در "قانون اساسی" جمهوری اسلامی آمده است و تنها نیاز به يك "مبارزه طولانی" مسالمت آمیز برای "تمکین" رژیم به آنها وجود دارد. او ضمن اعلام خطر در مورد "روشهای انحصار طلبانه" سران رژیم نسبت به يك "انفجار" توده ای هشدار داده و با خطاب "شورشهای کور اجتماعی" به جنبش توده ها تأکید میکند که از این "شورشهای کور اجتماعی" "نتیجه ای" حاصل نخواهد شد. او موکداً تنها راه را "عقب نشینی" رژیم برای پذیرش حقوق دموکراتیک و "انتخابات آزاد" معرفی میکند.

شجاع الدین شفا یکی از مرجعین "مشروطه خواه" نیز میگوید: راهی که فراروی این جنبش است راه براندازی مسلحانه یا جنگ داخلی یا کودتا و ترور نیست که هیچکدام از آنها با اینکه شاید پیش از این میتوانست کارگشا باشد در شرایط کنونی ایران و جهان نه واقع بینانه است و نه عملی. جنبش پیشنهادی من جنبشی است قانونی و دموکراتیک. (کیهان هوایی رژیم ۷ مرداد ۷۱).

روزنامه "ایران خبر"، نشریه ای که در امریکا منتشر میشود نیز طی مقاله ای با عنوان "آلترناتیو" کیست و چیست؟ وظیفه "آزادیخواهان" و "وطن خواهان" ایرانی را "ایجاد فضا و امکاناتی که انجام انتخابات آزاد را در کشور فراهم کند" میدانند. (شماره ۲۶ مرداد ۷۳).

و بالاخره نوبت به اکثریت میرسد تا چنین تئوریهائی را در بیانی دیگر عرضه کند. این جریان که در سالهای سیاه حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی بعنوان زائده این رژیم در سرکوب انقلاب مشارکت داشته، امروز نیز خواهان مذاکره و مصالحه با جناحهای "معتدل" و "واقع بین" دیکتاتوری حاکم بوده و به پیروی از این مشی در پاسخ به دعوت

آرام بدان استناد می‌جویند. بدون آنکه قصد بررسی همه جانبه این موارد را داشته باشیم باید گفت که مدافعین استراتژی انتخابات آزاد در این موارد به يك عوامفریبی و تحریف آشکار تاریخی دست می‌زنند تا با لاپوشانی واقعیت تحولاتی که در فلسطین و افریقای جنوبی اتفاق افتاد، چشم انداز های کاذبی را مبنی بر انتظار وقوع تحولات مشابه در ایران در مقابل مردم ما قرار بدهند.

حقیقت این است که اضمحلال سیستم آباتاید در افریقای جنوبی و اعلام رسمی برخورداری سیاهپوستان از حقوق مدنی مشابه با سفیدپوستان که در انتخابات سال ۹۴ در این کشور منجلی شد، تنها نقطه ای از پروسه يك نبرد طولانی و قهرآمیز توده های ستمدیده بود که در طی سالها، هزاران کشته و مجروح برجای گذارد. تغییر شکل حکومتی در افریقای جنوبی زمانی اتفاق افتاد که به شهادت تمام اسناد موجود دیگر حفظ و کنترل سیستم حاکم در افریقای جنوبی به شکل سابق و مهار و سرکوب جنبش فزاینده میلیونها تن از مردم محروم این کشور برای حکومت اقلیت سفیدپوست غیر ممکن بود.

در نتیجه امپریالیسم و مرتجعین حاکم با يك برنامه حساب شده برای حفظ و تحکیم کلیت نظام استثمارگرانه در این کشور رسماً الغای سیستم ظالمانه آباتاید که دیگر حفظش در مقابل نهضت توده ها امکان نداشت را پذیرفتند. با این تاکتیک آنها کوشیدند تا ضمن مهار پتانسیل قهرآمیز عظیم جنبش توده ها ، نظام استثمارگرانه موجود را از آسیب نهضت متراکم توده ها در امان نگاه دارند. در نتیجه امروز توده های سیاهپوست به بخشی از حقوق لگدمال شده خود در این کشور رسیده اند. بدون آنکه هیچ تغییر اساسی ای در وضع مشقت بار حیات آنها حاصل شده و یا در بنیادهای نظامی که عامل اساسی فقر و ادبار آنان بوده تفاوتی بوجود آمده باشد. آنچه که قابل تاکید میباشد عبارت از این نکته است که حتی همین تغییرات در جای خود مهم نیز نه با "انتخابات آزاد" بلکه با فشار جنبش قهرآمیز و بخشا مسلحانه توده ها امکانپذیر گشت.

در مورد فلسطین نیز واقعیات مبین آنند که تمام تغییرات کنونی در بخشی از مناطق اشغالی در جریان نزدیک به يك قرن مبارزه خونین و بی گیر خلق فلسطین و سپس در نتیجه تداوم و رشد انتفاضه یعنی در جریان يك قیام سه ساله قهرآمیز توده های فلسطینی حاصل گشت. امروز اگر دولت اسرائیل پذیرفته است تا به فلسطینیان حق "خود گردانی محدود" اعطا کند و ساف نیز با چشم پوشی از خواسته های

"سرنگونی" و "جابجائی" این رژیم توسط آنان بی برد. در حقیقت برای جریاناتی که بهشت موعود و استراتژی مبارزاتی آنان بر اجرای "قانون اساسی" رژیم جمهوری اسلامی بنا شده ، طرح شعار "انتخابات آزاد" صرفاً اهرمی است که این نیروها با توسل به آن خواستار محدود کردن "انحصار طلبی" آخوندها بوده و در عین حال تضمین "سهم" خود و رعایت "حقوق دمکراتیک" سایر بخشهای طبقه حاکم و مدافعین نظام ارتجاعی موجود را در دستگاه دولتی مطالبه میکنند. این نیروها پادآور بخشی از اپوزیسیون مرتجع رژیم شاه هستند که در زمان دیکتاتوری رژیم پهلوی نیز در سایه يك جنبش فدرتند مسلحانه برعلیه آن، خواستار "سلطنت" شاه به جای "حکومت" او بودند. در آن زمان هم اعلام وفاداری به "قانون اساسی" و "سلطنت مشروطه" ، تقبیح "مبارزه مسلحانه" و اعلام مخالفت محدود با دیکتاتوری عنان گسیخته شخص شاه برای حفظ کلیت نظام از خطر جنبش توده ها جوهر تفکر بخشی از مخالفین را تشکیل می‌داد. در این زمینه همانطور که می‌بینیم مدافعین استراتژی "انتخابات آزاد" به منظور ایجاد "تحولات دمکراتیک" در ایران "نوآوری" زیادی به خرج نداده اند.

تا اینجا به برخی از اهداف و انگیزه های طرح شعار "انتخابات آزاد" و مدافعان آن پرداخته شد. برای ادامه مطلب لازم است تا حدودی هم به بررسی جوانب خود این شعار و تطبیق آن با سیر واقعی امور در جامعه پرداخت.

معنای "آزادی" انتخابات و "انتخابات آزاد"

با یا بدون جمهوری اسلامی؟

امروز اگر از مدافعین ایجاد "تحولات دمکراتیک" از طریق راهها و طرق "مسالمت جویانه" مبارزه و منجمله استراتژی "انتخابات آزاد" در مورد گونه های عملی تحقق این مشی سوال شود، بدون شك آنها ما را نخست به مثالهایی نظیر افریقای جنوبی و آنگولا و با فلسطین رجوع میدهند. بدین معنی که آنها برگزاری انتخابات آزاد در افریقای جنوبی ، تحت نظارت سازمان ملل را که منجر به الغای رسمی نظام آباتاید شد، گونه ای از موفقیت استراتژی "انتخابات آزاد" تز مصالحه و همزیستی و دمکراسی و شکست عنصر قهر و انقلابیگری معرفی میکنند. همچنین عقب نشینی نیروهای اشغالگر اسرائیلی از بخش محدودی از نوار غزه و سپردن برخی امور به دست ساف و شورای حکومتی فلسطینی که در جریان يك مذاکره طولانی پشت پرده حاصل شد، از نظر مدافعان "انتخابات آزاد" گونه دیگری است که آنها درباب تحولات دمکراتیک

سرکوب خلقهای محروم در چارچوب نظام جابرانه کنونی است. درست به همین دلیل است که آنها با استناد به گونه های افریقای جنوبی و فلسطین بدون اینکه تحلیل درست و واقع بینانه ای از روند مبارزات در آن مناطق بدست بدهند و با لاپوشانی حقایق مسلم در مورد آن گونه ها، خواستار پیاده کردن تحولاتی نظیر آنچه در افریقای جنوبی و فلسطین پیش آمد از طریق يك "انتخابات آزاد" هستند.

مرفداران این استراتژی به هیچ رو تصریح نمیکنند که در چه پروسه

اساسی مردم فلسطین و قبول "زمین" در مقابل "صلح" چنین قراردادی را میپذیرد باید گفت که حتی همین بده بستانها هم که با نظارت مستقیم امپریالیسم امریکا و سازمان ملل صورت گرفت در سایه جنبش قهرآمیز توده ها امکان پذیر گشت. حال ما به این امر غی بردازیم که با تغییرات کنونی نه تنها هیچ تحول مسالمت آمیز ولی واقعا دمکراتیکی در فلسطین اتفاق نیفتاده، بلکه امروز در سایه تغییرات اخیر، پلیس فلسطینی بخشی از وظیفه سرکوب توده های به با خاسته فلسطینی که به حقوق اساسی خود نرسیده اند را برعهده گرفته است.

حقیقت این است که اضمحلال سیستم آپارتاید در افریقای جنوبی و اعلام رسمی برخورداری سیاهپوستان از حقوق مدنی مشابه با سفیدپوستان که در انتخابات سال ۹۴ در این کشور متجلی شد، تنها نقطه ای از پروسه يك نبرد طولانی و قهرآمیز توده های ستمدیده بود که در طی سالها، هزاران کشته و مجروح برجای گذارد...

عملی ای چنین انتخاباتی در ایران صورت خواهد گرفت و با تضمین "آزادی" آن چه خواهد بود و مهمتر از همه آیا این انتخابات در شرایط بقای جمهوری اسلامی خواهد بود یا بدون آن. به هر رو اما این واقعیتی است که برای چنین انتخاباتی دو شق بیشتر غیتوان متصور شد.

الف: فرض "انتخابات آزاد" در شرایط عدم وجود رژیم جمهوری اسلامی: تحقق يك انتخابات واقعا آزاد و مردمی با فرض اینکه قیل یا مقارن با آن رژیم جمهوری اسلامی نه توسط يك جنبش سازمان یافته توده ای بلکه از "بالا" برکنار شده است از چند نظر با واقعیت منطبق نیست. چرا که اگر در نظر بگیریم که رژیم جمهوری اسلامی بخاطر سیاستها و مصالح غرب از "بالا" و در چارچوب دکترین "نظم نوین" برکنار شده است، بدون شك و بلافاصله باید این حقیقت را هم بپذیریم که برکنار کنندگان این رژیم برطبق هر مناقعی که جمهوری اسلامی را کنار گذاشته اند، به طور حتم به موازات این تحول بتدریج آلترناتیو یا آلترناتیوهای خود را هم نیز وارد صحنه کرده اند. تجربه تعویض بسیاری از حکومتهای دست نشانده و تجربه مشخص قیام بهمن بر این واقعیت مهر تأیید میزنند. اگر اربابان امپریالیست شاه پس از کنفرانس گوادولوپ و با بررسی اوضاع تصمیم گرفتند تا "شاه را مثل موش مرده ای از ایران بیرون بیاورند" در همانجا و در همانحال مصمم شده بودند و به خوبی میدانستند که در شرایط عدم وجود يك رهبری آگاه و انقلابی در جنبش توده ها، آلترناتیو بعدی رژیم جمهوری اسلامی به رهبری خمینی خواهد بود. بی دلیل نیست که پس از مسجل شدن

با این توصیف امروز امپریالیستها و مرجعین میتوانند تبلیغ کنند که "صلح" برقرار گشته و کارگران و خلقهای تحت ستم در افریقای جنوبی و فلسطین در نتیجه "تحولات آرام دمکراتیک" و "انتخابات آزاد"، به رحمت مدافعین آپارتاید و اشغالگران اسرائیلی "آزاد" شده و باصطلاح به حقوق خود رسیده اند، اما انبوه روزافزون فقر و مشکلات اقتصادی اجتماعی توده ها و در نتیجه تداوم اعتصابها و درگیریها و تظاهرات خونبار و قهرآمیز بطلان این ادعا را بیش از هر ادعای دیگری اثبات میکند. با این فاکتتها میتوان به مدافعین استراتژی انتخابات آزاد در ایران نیز موکدا اطمینان داد که برخلاف آنان، توده های آگاه ما با درس گیری از تمام این تجارب در شرایط ایران به هیچ رورهائی قطعی خود را در گرو تغییرات ظاهری و تاکتیکی در شکل حکومت - که شرط اصلی آن نیز مصون ماندن اساس نظام اسارتبار کنونی باشد - نمی بینند. دمکراسی و آزادی ای که کارگران و توده های زحمتکش در شرایط کنونی ایران خواستار آند، آزادی از زیر بار کمرشکن کلیه تعدیبات اقتصادی- اجتماعی نظام سرمایه داری وابسته و دیکتاتوری افسار گسیخته ای است که ذاتی این نظام و رژیم محافظ آن جمهوری اسلامی بوده و میباشد. به همین سبب توده های تحت ستم ما در زندگی واقعی خود در درجه اول چیزی جز سرنگونی این رژیم و برقراری يك حکومت دمکراتیک را نمیخواهند. اما "آزادی" مورد نظر مدافعان "انتخابات آزاد" کاملا از نوع دیگری است. خواست آنها مقدمات "آزادی" مشارکت در حکومت و بردن سهم شایسته از پروسه غارت و

وجود دمکراسی واقعی و آزادی در جامعه میباشد. تجلی پایه ای این دمکراسی و آزادی نیز قبول حق حیات و وجود احزاب مردمی، حق اجتماعات، آزادی نشر جریده و روزنامه برای تمام آحاد جامعه و از سوی هیأت حاکمه است. اما بررسی این شرایط در چارچوب رژیم جمهوری اسلامی مبین این حقیقت است که اصولا موجودیت این رژیم با ایصال ساختن آزادی و دمکراسی پیوند خورده است. ساده ترین دلیل این مدعا نیز رجوع به حاکمیت سپاه ۱۶ ساله حکومت جمهوری اسلامی است. حاکمیتی که بیانگر ۱۶ سال سرکوب بیوقفه، قلع و قمع تمام تشکلهای توده ای و دمکراتیک و سازمانهای سیاسی چپ است. حاکمیتی که بیانگر زندان و دار و شکنجه و حتی حذف و سرکوب اپوزیسیون داخلی خود رژیم و در يك کلام عدم تحمل کمترین ندای مخالفت میباشد.

"انتظار" دمکراسی و آزادی و قبول انتخابات واقعا آزاد از رژیم که حتی به بنیانگذاران و رهبران نظام خویش یعنی منتظری هم رحم نمیکند، رژیمی که نفس نهضت آزادی بازرگان یعنی اولین نخست وزیر خود را نیز میبرد، اگر ساده اندیشی نباشد - که نیست - بدون شك يك عوامفریبی محض است.

از سوی دیگر شدت تضادهای بنیادی بین مردم و حکومت ظالمانه کنونی و همچنین نفرت بی حد و حصر آنها از رژیم جمهوری اسلامی، آن عامل اساسی است که باعث میشود اگر حتی به فرض رژیم لحظه ای هم آزادی به توده ها بدهد، همین مردم به جان آمده به خیابانها ریخته و قبل از هر چیز شعار براندازی حکومت را سر دهند. در نتیجه باید به مدافعین استراتژی "انتخابات آزاد" در شرایط بقای جمهوری اسلامی تاکید نمود که کمترین آزادی فرضی داده شده به توده ها برای سازمان دادن يك "فراندوم عمومی" و ابراز نظر آزادانه و حذف کنترل ارتش و سپاه و نیروهای انتظامی از زندگی آنها، قبل از آنکه به انتخاباتی "قانونی" منجر شود، به سرنگونی این رژیم به دست توده های به جان آمده و فارغ از دستگاه سرکوب ختم خواهد شد.

این حقیقت را خود رژیم جمهوری اسلامی بهتر از چنین "اپوزیسیونی" میداند. طبیعت نظام بورژوازی وابسته و رژیمهای حافظ آن بخوبی اثبات کرده که کوچکترین شکاف در دیکتاتوری حاکم و بویژه ماشین سرکوب آن در روند خود نتیجه ای جز فروپاشی حکومت و وارد آمدن ضربات اساسی به پیکره نظام موجود توسط توده ها نداشته و نخواهد داشت. امری که به طور روزمره سران رژیم جمهوری اسلامی نیز آن

رفتن شاه تبلیغات غامی بلندگوهای امپریالیستی در بزرگ کردن خمینی و دار و دسته اش حجمی دو چندان یافت و پس از مدتی، نیروی ارتجاعی ای که بسیاری از توده ها حتی نام سرکرده او را کمتر شنیده بودند در راس و رهبری قیام آنها قرار گرفت.

جدا از این تجربه مشخص تاریخی، امروز این حقیقت مسلمی است که دول غرب و در راس آنها آمریکا همانطور که خود بارها متذکر شده اند در منطقه خلیج فارس صاحب منافع اقتصادی - سیاسی استراتژیک هستند. در نتیجه این را هم باید بلافاصله بپذیریم که بنا به همین منافع و با توجه به موقعیت سوق الجیشی ایران و جمهوری اسلامی در منطقه، "غرب" - بخوان امپریالیستها - به هیچ رو حاضر نیستند که جمهوری اسلامی را در شرایطی که آلترناتیو ضدانقلابی مطلوب خود را به جای آن نشانده اند، سرنگون سازند. در نتیجه هرگونه "انتخابات آزاد" در این شرایط و با این سناریو مفهومی جز برکناری رژیم از بالا و گماردن حکومتی جدید از بالا و توسط بالائینها نخواهد داشت. در این اوضاع فرضا نیز اگر باصطلاح انتخاباتی سازمان داده شود، این انتخابات برغم توهم پراکنی مدافعین "انتخابات آزاد" نمیتواند آزاد باشد. یعنی به هیچوجه نمیتواند معطوف به قطع سلطه امپریالیسم و تغییر نظام سرمایه داری وابسته شده و منجر به تحول واقعا دمکراتیک به نفع توده ها گردد.

ب: و اما دومین شق استراتژی انتخابات آزاد - و به نظر میرسد شق پر طرفدارتر آن - سازمان یافتن يك "انتخابات آزاد" در شرایط بقا و حفظ جمهوری اسلامی است. به این ترتیب که رژیم جمهوری اسلامی و با جناحهای "معتدل" و "مسامحه جوی" آن، در شرایط خاصی به يك "فراندوم عمومی آزاد" تن میدهند. در نتیجه از آنجا هم که از نظر مدافعین "انتخابات آزاد" برکناری جمهوری اسلامی در این "فراندوم" امر کاملا "مسلمی" است نهایتا قدرت به طور "مسالمت آمیز" به نیروهای باصطلاح دمکراتیک واگذار خواهد شد. البته حتی در این شق از معادلات نیز همانگونه که مدافعین "انتخابات آزاد" تصریح کرده اند نیاز به يك جنبش توده ای برای عقب نشاندن و تسلیم جمهوری اسلامی به "خواست عمومی" وجود دارد. ولی صد البته بزعم آنان جنبشی حتی الامکان "مسالمت آمیز" و نه با "هدف براندازی".

ترسیم چنین روندی از اوضاع برای تحقق شعار "دلپذیر" انتخابات آزاد نیز برای استراتژیستهای مصالحه جوی ما منطبق با واقعیت نیست. چرا که این يك اصل بدیهی است که نخستین شرط آزادی انتخابات

را در الفاظ مختلف به یکدیگر گوشزد میکنند.

با در نظر گرفتن این واقعیات است که باید به استراتژیستهای "انتخابات آزاد" در ابوزیسیون تاکید کرد که تا آنجا که به تبلیغ حول سازمان یافتن انتخابات واقعا آزادی برمیگردد که در جریان آن گویا با نظارت غرب و نیروهای سازمان ملل و یا "جناحهای مسامحه جوی" درون خود رژیم، همه نیروهای "آزادخواه" و احزاب و جمعیتها و منجمله کمونیستها حق شرکت در آن را پیدا میکنند (جقدر دلپذیر!!!) و از آن مهمتر پس از پایان انتخابات، حاکمیت فعلی از قدرت کنار رفته و روند امور را برای "تحولات دمکراتیک" بعدی به دست مخالفین میسپارد، این تصور يك كذب محض بوده و از لحاظ سیاسی يك شیبادی آشکار است.

خلاصه کنیم:

تبلیغ مبارزه مسالمت آمیز و شعار "انتخابات آزاد" در شرایط کنونی یعنی در شرایط دوام مناسبات امپریالیستی و نظام سرمایه داری وابسته و رژیم جمهوری اسلامی، بعنوان يك استراتژی و "محور فعالیتها" نه واقع بینانه است و نه عملی. این شعار به لحاظ برهان و استدلال بکلی بی پایه و به لحاظ سیاسی بیانگر يك مشی ارجاعی است.

این شعار از سوی دیگر بیانگر خواست بخشی از ابوزیسیون جمهوری اسلامی است که اولاً همیشه و در هر لحظه از رشد جنبش قهرآمیز توده ها و رادیکالیزه شدن آن برعلیه نظام امپریالیستی به شدت هراس دارند و ثانياً با انتقادهائی جزئی به هیأت حاکمه خواهان دست کشیدن آنها از "انحصار طلبی" و یافتن جای بائی در قدرت دولتی برای خود هستند. در نتیجه آنها بعنوان مدافعین نظام و مشاطه گران سلطه امپریالیستی میکوشند تا با طرح این شعار و تقبیح هرگونه عنصر قهر و انقلاب برعلیه نظام موجود، آن را در شرایط بحرانی کنونی حتی الامکان از زیر ضرب نهضت قهرآمیز توده ای بیرون بکشند و با توهم پراکنی در مورد شکل مسالمت آمیز مبارزه پتانسیل انقلابی و رادیکالیسم جنبش توده ها را به هرز ببرند. از این نظر افشای این تئوریهای ضدانقلابی و ماهیت طراحان آن وظیفه هر نیروی واقعا دمکراتیک و آزادخواه است.

با در نظر گرفتن این جمع بندی باید گفت که برخلاف تلاشهای فوق در راستای مصالحه و سازش با دشمن، کارگران و توده های آگاه، در طول تمام تجارب تاریخی خود در زمان رژیمهای پهلوی و جمهوری اسلامی به

عینه دیده اند که برغم تصور مرجعین، اعمال قهر نه به مفهوم محدود صرف "خشونت" بلکه به مفهوم اقدامات قاطع و انقلابی برعلیه استثمارگرانی که جز زبان قهر نمیفهمند، يك الزام جاره ناپذیر است. برخلاف مدافعین "انتخابات آزاد" توده های آگاه دریافته اند که قوه قهریه عظیم آنها در تاریخ نقش مترقی ایفا کرده و ضامن تثبیت آزادی و حقوق دمکراتیک آنهاست.

آنها دریافته اند که قوه قهریه برای هر جامعه کهنه ای که آستان جامعه نوین است به منزله ماماست و بالاخره برغم تصور عوامفریبان، آنها قهر را بعنوان "سلاحی" میشناسند که "جنبش اجتماعی بوسیله آن، راه خود را هموار میکند و شکلهای متحجر و مرده را در هم می شکند." (آنتی دورینگ - انگلس)

در پایان و برای حسن ختام بدنبست که طرفداران "انتخابات آزاد" را به اظهار نظر یکی از مدافعین "پیش کسوت" این استراتژی رجوع دهیم. مهندس بازرگان فردی که به عنوان رهبر "نهضت آزادی" و کسی که سلماً به عنوان "سوپاپ اطمینان" رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری وابسته ایفای نقش میکرد پیش از مرگش در مصاحبه با يك روزنامه آلمانی هرگونه امکان "اصلاح" و تغییر از درون جمهوری اسلامی را منتفی دانسته است. او در ژانویه ۹۵ در پاسخ به سوال خبرنگار روزنامه "فرانکفورتر روند شاو" مینی بر اینکه "شما معتقدید که يك تغییر اساسی تنها از راه فروپاشی نظام تحقق مییابد؟" جواب میدهد: بله. وی ادامه میدهد: "رژیم برای اینکه ادامه خویش را ممکن بسازد همه کار کرده است که هیچ آلترناتیوی بوجود نیاید. ملی ها باید میرفتند و گروههای با تمایل مذهبی و یا غیر آنها، کمونیستها، باید میرفتند مجاهدین خلق باید میرفتند و بقیه نیز اینها به مردم اجازه نداده اند نفس بکشند. تمام حرکتها و کوششهای آزادیخواهان را خفه کرده اند."

از سخنان بازرگان به خوبی میتوان دریافت که مبلغان استراتژی "انتخابات آزاد" و تغییر رژیم از درون حتی از خادمین خود این نظام که سرانجام "تنها راه" را "سرنگونی" رژیم شناخته نیز فرسنگها عقب ترند.

ع - شفق

اسفند ۷۳



پیام چریکهای فدائی خلق ایران بمناسبت دو روز بزرگ تاریخی (۱۹ بهمن) رستاخیز سیاهکل و (۲۱ و ۲۲ بهمن) قیام خلق

در بیست و چهارمین سالگرد رستاخیز سیاهکل و شانزدهمین سالگرد قیام شکوهمند توده ها، گرمای میداریم یاد انقلابیون پر شور و آگاهی را که با آغاز مبارزه مسلحانه در ایران راهگشای مبارزات دلاورانه خلق ما گشتند؛ و گرمای میداریم خاطره توده های مبارزی را که با قیام رزمنده خود ورق جدیدی را بر اوراق سراسر رزمندگی و مبارزه جویانه تاریخ خلقهای ما افزودند.

درست آنست که با گرامیداشت روزهای تاریخی روی آن درسهای انقلابی پافشاری کنیم که رزمندگان آن روزها با تلاشهای مبارزاتی خود همراه با فداکاریهای بیدریغ، توشه راه مبارزات آینده کرده اند.

چه در مبارزات شکوهمند چریکهای فدائی خلق در سیاهکل و چه در قیام پر عظمت توده های میلیونی، درسهای گرانبهرانی نهفته است. یکی از آن درسها که بارها از طرف ما مورد تاکید قرار گرفته و آن را باید به مثابه یکی از بزرگترین آموزشهای قیام بهمن که تنوری رزمندگان سیاهکل نیز مؤید آن است تلقی نمود این حقیقت روشن است که بدون سرنگونی سلطه امپریالیسم و نظام سرمایه داری وابسته خلقهای ما به دموکراسی و آزادی دست نخواهند یافت، چرا که دلیل همه مظالم و مصائب دهشتباری که به توده ها روا میشود سیطره امپریالیسم و مناسبات امپریالیستی بر تمام شئون اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و نظامی جامعه ماست؛ سیطره ای که بوضوح خود را در قالب مناسبات نظام سرمایه داری وابسته ایران نشان میدهد. قبول واقعیت فوق در عین حال به معنی ادعان به این امر است که رژیم جمهوری اسلامی به عنوان مدافع نظم اقتصادی حاکم بر ایران در خدمت پیشبرد منافع امپریالیستها و سرمایه داران وابسته قرار دارد.

علیرغم اینکه نظرات فوق در طی سالیان طولانی در زندگی عملی و روزمره توده ها حقایق خود را به ثبوت رسانده اند، با اینحال در صفوف اپوزیسیون رژیم همواره شاهد این تفکر بوده ایم که با تمسک به مذهبی بودن رژیم جمهوری اسلامی و این واقعیت که رژیم حاکم با تکیه بر ایدئولوژی اسلامی خود به توجیه اعمال تبهکارانه و جنایتکارانه اش میپردازد، گاه توده های مبارز را به دلیل آنکه گویا با حمایت خود از خمینی و قیام بر علیه رژیم سابق باعث روی کار آمدن یک رژیم مذهبی در ایران شده اند مورد شماتت و سرزنش قرار میدهند و در این میان اغلب راه حل مشکلات و راهاتی از وضع موجود را صرفاً در مبارزه با آخوند و اسلام خلاصه میکنند.

در پاسخ به این تبلیغات و چنان دیدگاههایی است که در بزرگداشت دو روز بزرگ تاریخی لازم میبینیم روی واقعیاتی چند تاکید کرده و بگوئیم: رژیم جمهوری اسلامی حاصل قیام شکوهمند خلقهای ایران در ۲۱ و ۲۲ بهمن نبود بلکه ملخص توافقات امپریالیستی گواولوپ بود که طی آن سیاست جدید امپریالیسم در ایران طرحریزی شد. در آن زمان جوانان انقلابی، مردان و زنان از جان گذشته و فداکاری که پرچم خونین انقلاب به دست آنان در اهتزاز بود، اغلب حتی نام بنیاتگذار خبیث این رژیم یعنی خمینی جلد را نشنیده بودند و این بلندگوهای تبلیغاتی امپریالیستی بود که به قول معروف از دیو، فرشته ساخت. آنها بودند که نام خمینی را به عنوان باصطلاح رهبر مبارزات مردم ایران به عرش اعلاء رسانند و تصویرش را در "ماه" حک نمودند!! و به طور کلی این حمایتهای همه جانبه نیروهای امپریالیستی از خمینی و دار و دسته مرتجعش بود که رژیم جنایتکار و ننگین جمهوری اسلامی را به گرده خلقهای قهرمان و رزمنده ما تحمیل کرد.

صحبت از این میشود که مردم ما فریب خمینی مرتجع و دار و دسته مزدورش را خوردند، بنابر این روی "عنصر" ناآگاهی تکیه میکنند و از ضرورت آگاه شدن و کسب شناخت درست از مسائل و از لزوم تجربه گیری از خطاهای گذشته صحبت به میان می‌آید. اینها همه درست ولی آنجا که قرار است با استناد به چنین واقعیاتی به تحلیل گذشته و درس گیری از آن پرداخته شود، دیگر کمتر میتوان از عنصر "آگاهی" در نزد آنان سراغ گرفت.

در اینگونه بحثها فرض بر آنست که گویا اعمال و کردار نکبت بار و ننگین جمهوری اسلامی صرفا از مذهبی بودن گردانندگان این رژیم سرچشمه میگردد و گویا همه مصائب و مظالمی که امروز بر توده های رنجدیده ما روا میشود نه به خاطر سلطه امپریالیسم بلکه به دلیل آنست که اسلام مضمون عمل رژیم میباشد؟ هم از این روست که بازار برخورد به اسلام هر روز گرمتر میشود تا از این طریق نشان دهند که این یا آن عمل کثیف جمهوری اسلامی به دلیل اعتقاد آخوندها به فلان یا بهمان مبنای اسلامی است. اشاعه دهندگان این بحثها بواقع اسلام را به جای امپریالیسم می‌نشانند و آگاهانه یا نا آگاهانه به کتمان ماهیت واقعی رژیم جمهوری اسلامی می‌پردازند. میتوان گفت در شرایطی که تنفر و اتزجار توده های تحت ستم ایران از رژیم جمهوری اسلامی بمثابة يك رژیم مذهبی به حق موجب مخالفت آنان با هرگونه حکومت مذهبی است، برخورد به اسلام البته از طریق اشاعه تفکرات علمی در مورد مذهب و نشان دادن اینکه مذهب بواقع اقیون توده هاست و بر این اساس قرار دادن ایده های درست و انقلابی در مقابل ایده های خرافی و گمراه کننده مذهبی و ایده هایی که در خدمت فریب توده هاست، باید مورد توجه قرار گیرد. ولی به طور کلی عنصر آگاهی در آنجا میتواند متبلور گردد که در ورای ایدئولوژی رسمی رژیم، در پشت اسلام خواهی و اسلام پناهی ها بتواند منافعی را تشخیص دهد که این رژیم طی سیاستهای عملی خود آن را به پیش میبرد و اگر این دید آگاهانه در برخورد به جمهوری اسلامی در پیش گرفته شود آنگاه به راحتی میتوان دید که مثلا چگونه این رژیم هر زمان خود را و بالنتیجه نظام سرمایه داری وابسته ایران را که وظیفه محافظتش به دوش وی قرار دارد، در برابر رشد آگاهی توده ها و خشم انقلابی آنها در هراس می‌بیند بعنوان یکی از تاکتیکهای ضدانقلابی با عریده های اسلام خواهی و کلیشه معروف "ضرورت رعایت حفظ حجاب اسلامی" یورش جدیدی را به زنان سازمان میدهد تا بدینوسیله فضای رعب و وحشت را بیش از پیش نه فقط در میان زنان که خود نیمی از جمعیت کشور را تشکیل میدهند بلکه بر کل جامعه مستولی گرداند و یا چگونه آنجا که منافع امپریالیستی، جنگ ایران و عراق را ایجاب کرد این رژیم با نعره های جنگ طلبانه و قیام مسلمین بر علیه کفار، اسلام را در خدمت پیشبرد جنگ بکار گرفت و در حالی که جنایات بیشرمانه خود را در قالب ایده های اسلامی توجیه می‌نمود از هیچ عمل ننگینی رویگردان نشد تا آنجاکه ریلکارانه جواتان و نوجواتان را با کلید بهشت" رواته میداین مین ساخت.

امروز دلائل و فاکتهای بیشماری برای توضیح وابستگی رژیم جمهوری اسلامی به امپریالیسم وجود دارد و مثلا بعنوان يك واقعیت غیر قابل انکار میتوان به پروسه ای اشاره کرد که گردانندگان فاسد رژیم طی آن در خدمت به منافع باتک جهانی، صندوق بین المللی پول و دیگر ارگاتها و موسسات امپریالیستی، ایران را به یکی از کشورهای مقروض جهان تبدیل نموده اند.

تکید روی ماهیت وابسته به امپریالیسم رژیم و توضیح و تشریح آن با استناد به واقعیات و فاکتهای عینی بخصوص در شرایط کنونی از آن رو ضروری است که توده های رنجدیده ما بدلیل شرایط دهشتباری که در آن قرار دارند گاه چشم به نیروهای فریبکار وابسته ای می‌دوزند که بعنوان اپوزیسیون رژیم تمامی مصائب توده ها را به حاکمیت يك مشت آخوند ابله نسبت میدهند و بدون آنکه خواهان نابودی سلطه امپریالیسم و سرنگونی نظام سرمایه داری وابسته ایران باشند، مزورانه از برقراری دمکراسی و آزادی در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی و نابودی آخوندها دم می‌زنند. آنها که به این ترتیب خاک بر چشم مردم مبارز ایران می‌پاشند، تماما این تجربه بزرگ را به فراموشی می‌سپارند که با رفتن شاه و روی کار آمدن خمینی به دلیل آنکه نظام سرمایه داری وابسته ایران تغییر نکرد نه فقط گری از مشکلات پیشین باز نشد، بلکه با تداوم بحران امپریالیستی و انتقال هرچه بیشتر بار آن بحران به سیستم اقتصادی ایران، مشکلات جدیدتری نیز آفریده شد. مردم مبارز ما باید این واقعیت را درک کنند که این یا آن فرد و گروه و حزبی که گاه توسط

رسانه های امپریالیستی با برجستگی مطرح میشوند، هرگز نمیتوانند پرچمدار رهایی توده های ستمدیده ایران باشند. نقش آنان در شرایط کنونی آنست که هر جا جلوگیری از انفجار خشم توده ها و فرونشاندن آتش انقلابی آنان برای دشمنان خلق با شدت بیشتری ضروری می افتد به میدان آیند تا با وعده و وعیدهای دروغین اذهان مردم را از مسیری که باید برای رسیدن به هدف طی کنند منحرف سازند و آنها را سرگرم نمایند.

بنابر این اگر میتوان و باید از مبارزات قهرمانانه توده ها در قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن آموخت و درسهای انقلابی رزمندگان سیاهکل را چراغ راهنمای مبارزات آینده قرار داد، باید بطور برجسته بر ضرورت بسط آگاهی از سیستمهای محیلاته امپریالیستی که در موقعیتهای مقتضی رژیمهای نوکر منش پیشین خود را با رژیمهای وابسته دیگر عوض میکنند و حتی ممکن است از در جنگ با آنها درآیند، تاکید نمود. امری که رژیم جمهوری اسلامی بظاهر ضدامپریالیست و بواقع وابسته به امپریالیسم نمودار پرآوازه آنست. بر این مینا با درک ماهیت امپریالیستی رژیم جمهوری اسلامی باید کوشش کرد در مبارزه با این رژیم بدون آنکه سوراخ دعا را گم کرده و جنگ با عامل اصلی فقر و فلاکت توده ها را به مبارزه به عوامل رویناتی و فرهنگی نظیر مذهب تقلیل داد، همه حملات را متوجه نابودی نظام سرمایه داری وابسته ایران و کوتاه کردن دست امپریالیستها از تمام شئون اقتصاد، سیاسی و نظامی جامعه نمود. این درس درخشان انقلاب بهمن و آموزشی است که چریکهای فدائی خلق با آن مبارزه خود را در سیاهکل آغاز کردند، درسی که خون پاک هزاران جوان انقلابی به پای آن رفته است و از اینرو متعهدانه باید توشه راه مبارزات فعلی و آینده توده های دلاور ما گردد.

مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیرش!

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

جاودان باد خاطره شهدای رستلخیز سیاهکل و قیام بهمن!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدائی خلق ایران

بهمن ۷۲

جاودان باد خاطره شهدای پر افتخار اسفند!



چریک فدائی خلق رفیق کبیرشهبود
عباس مصلحی



چریک فدائی خلق رفیق کبیرشهبود
مسعود احمدزاده

اتحاد نیروهای کمونیست در کدام بستر؟!

از صفحه ۱

همکاریها و شکل اتحاد آنان نیز "به تناسب مضمون پلاتفرم حاصله و در جریان مباحثات نیروهای شرکت کننده" (۷) تعیین خواهد گردید.

بنابر این در حال حاضر آنچه برای شناخت "مجمع فراخوان به اتحاد نیروهای چپ کارگری" در دسترس می باشد بولتن های بحث تشکیل دهندگان این مجمع و اطلاعیه مشترک آنهاست. اطلاعیه ای که اگر به هیچوجه از هدف اتحاد و شرایط لازم برای تحقق اتحاد و چگونگی رسیدن به آن سخن نمی گوید ولی پیشاپیش عنوان اتحادی را که باید بعدا بوجود آید در سر تیتز خود با قاطعیت اعلام می کند: اتحاد نیروهای چپ کارگری! این نام تصادفی انتخاب نشده است و اتفاقا تعمق در جرائی برگزیدن چنین نامی کلیدی برای شناخت هرچه روشنتر نیت نیروهای تشکیل دهنده مجمع از اتحاد با یکدیگر بدست میدهد.

مسئله هنگامیکه کمونیستها از مسئله غلبه بر پراکندگی جنبش کمونیستی سخن می گویند واژه "اتحاد چپ" در نزد آنان به مفهوم اتحاد نیروهای مارکسیست می باشد. ولی برخی از نیروهای تشکیل دهنده مجمع در حالیکه خود را باصطلاح مارکسیست (۸) می دانند و قصد دارند اتحاد مزبور را اتحاد مارکسیستهای ایران یا حداقل بخشی از مارکسیستهای ایران قلمداد نمایند و در حالیکه ظاهرا واژه چپ را برای القاء این منظور بکار گرفته اند به هیچوجه از عبارت "اتحاد چپ" اتحاد نیروهای مارکسیست را مدنظر ندارند. برای اکثر آنان واژه چپ به هیچوجه مترادف با یک نیروی مارکسیست نیست. بررسی نظراتی که هر یک از آنان در بولتن های بحث مطرح ساخته اند نشان میدهد که برخی دیدگاهها تحت پوشش مارکسیسم و با عنوان "بازگشت به مارکسیسم" سازشکاری و پرنسیب فروشی های اهورتونیستی را تا آنجا بسط داده اند که در حالیکه بحث بر سر اتحاد نیروهای مارکسیست می باشد با بکارگیری کلمه چپ و مانور حول معانی مختلف آن نیروهای غیر مارکسیست را در ردیف نیروهای مارکسیست جزء نیروهای چنین اتحادی قلمداد می نمایند. بنابر این در نزد تشکیل دهندگان مجمع فراخوان، "چپ" الزاما یک نیروی

بر مبنای چنین واقعیتی هر از چندگاه شاهد آن بوده ایم که نیروهایی با ادعای غلبه بر این پراکندگی به ارائه طرحها و پروژه هائی پرداخته اند که مطابق آنها میبایست گروههای سیاسی مختلف در درون جنبش کمونیستی دور هم جمع شده و با قبول پلاتفرمی متحد شوند تا گویا به این ترتیب اتحاد در جنبش کمونیستی بدست آمده و به پراکندگی خاتمه داده شود. در واقع تلاشهای این جنبی قبل از هر چیز بدلیل عدم انطباقشان با واقعیت محکوم به شکست بوده اند، بگذریم از اینکه اغلب وجود انگیزه های ناسالم در فراخوان های اتحاد و در آن گردهمایی ها خیلی زود بطلان چنان طرحها و تلاشهایی را برملا ساخته اند. این را هم باید اضافه کرد که حتی در بهترین حالت از آنجا که چنان گردهمایی ها و اتحادهایی گره گشای مشکلی از مشکلات جنبش نبوده و غیباشند، عملا نیز نمیتوانستند جدی تلقی گردند. (۱)

در بستر واقعیت فوق از چندی پیش بار دیگر مسئله "اتحاد چپ" در میان برخی گروههای موجود در خارج از کشور مطرح گردیده است. آنها سینارهایی تشکیل داده، دست به انتشار بولتن هائی زده و با تاکید بر "ضرورت اتحاد چپ کارگری ایران" ضمن صدور اطلاعیه ای مدعی شده اند که "به قصد راهیابی برای غلبه بر پراکندگی و سکتاریسم در نیروهای چپ کارگری" (۲)، "علیرغم اختلافات و بر مبنای حداقلی از نکات اشتراک میتوان و باید متحد شد". (۳) در بین "مجمع فراخوان به اتحاد نیروهای چپ کارگری" (۴) کسانی هستند که حتی با از حد ادعای یک اتحاد ساده فراتر گذاشته و در وادی خیال هدف گردهمایی های مزبور را "ایجاد حزب واحد انقلابی طبقه کارگر" قلمداد میکنند. ولی بطور کلی "مجمع فراخوان" ضمن تاکید بر ضرورت تشکیل حزب طبقه کارگر، در حال حاضر "شروع اتحاد را در سطحی پایین تر از وحدت حزبی و بالاتر از اتحاد عملهای موردی امکان پذیر" می داند.

اطلاعیه این مجمع روشن میسازد که نیروهای تشکیل دهنده مجمع هنوز دارای پلاتفرم مشترک غیباشند و پلاتفرم اتحاد گویا بعدا "از طریق مباحثات و تعیین نکات اشتراک واقعی" (۶) تهیه خواهد شد. چگونگی

مبارزه برای سوسیالیسم سخن میگویند.

در این مقاله کوشش خواهد شد که نیت و انگیزه واقعی طراحان "مجمع" و هدف فراخوان آنان به اتحاد نیروهای چپ کارگری نشان داده شود. پیشاپیش باید گفت که فراخوان های اینچینی و کردمائی هائی از آن نوع که نیروهای فوق الذکر ترتیب داده اند، هرگز به وحدت نیروهای مارکسیست منجر نگردیده و گامی در جهت غلبه بر پراکندگی موجود در صفوف کمونیستها نمیباشند. برای اثبات این ادعا نظرات و دیدگاههای نیروهای تشکیل دهنده مجمع فراخوان در زمینه تعریف از چپ، شرایطی که نیروهای مارکسیست در آن قرار گرفته اند و مسأله حزب طبقه کارگر در این مقاله مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱- تعریف چپ

آنچه که قبل از هر چیز در بررسی اسناد موجود در زمینه حرکت فوق الذکر جلب توجه میکند نامی است که تشکلهای موجود برای تعریف خود و نیروهای اتحاد مورد نظرشان در نظر گرفته اند.

گروههای فوق علیرغم اینکه خود را علی الاصول مارکسیست و کمونیست میدانند و ادعای تلاش در جهت غلبه بر پراکندگی موجود در جنبش کمونیستی و حتی حرکت در جهت تشکیل حزب طبقه کارگر را دارند اما اتحاد مورد نظرشان را "اتحاد چپ کارگری ایران" نامیده و اصرار دارند که خود را چپ و حداکثر "چپ کارگری" بشناسانند تا مارکسیست و کمونیست. این اصرار به خودی خود نمیتوانست مورد هیچگونه ایرادی قرار گیرد اگر این نیروها درک واحد و مشخصی از "چپ" و یا "چپ کارگری" بمقابله عنوان دیگری برای نامیدن نیروهای مارکسیست و کمونیست ارائه میدادند. ولی نگاهی به اسناد مباحثات سازمانها و گروههای مزبور به روشنی نشان میدهد که نه تنها در صفوف این جریانها هیچ درک واحدی در این زمینه وجود ندارد بلکه آنها هر یک مفهوم خاصی از تعریف چپ ارائه داده و اغلب در صفوف آنها نیروهای طبقاتی مختلف تحت نام واحد "چپ" مورد اشاره قرار میکنند. برای اینکه بتوان به مفهوم کاربرد کلمه "چپ" در نزد این نیروها بهتر پی برد لازم است به نوشتجات خود آنها در این زمینه مراجعه نمود.

در مقاله "اتحاد کدام چپ و به چه شیوه" مندرج در بولتن اتحاد نیروهای چپ کارگری شماره اول، شهریور ۷۳ نویسنده که از سازمان راه کارگر میباشد "سه گروهبندی بزرگ چپ شامل لیبرال دمکراتها، چپ رادیکال و چپ رادیکال - دمکرات" را در صفحه سیاسی ایران تشخیص میدهد و ضمن تاکید بر اتحاد "چپ رادیکال

مارکسیست نیست بلکه نیروی غیر مارکسیست هم هست. البته اینکه چگونه "چپ" های مارکسیست مجمع فراخوان در کنار "چپ" های غیر مارکسیست دست در دست هم به تفرقه و پراکندگی جنبش کمونیستی خاتمه خواهند داد معماست که با برخورد به نظرات ارائه شده از طرف نیروهای این مجمع میتوان به حل آن دست یافت و از این طریق به نیت واقعی آنان از فراخوان اتحاد چپ پی برد.

مجمع فراخوان در برخورد به واژه "سوسیالیسم" نیز اپورتونسم خود را به معرض نمایش گذاشته است. برخلاف نیروهای کمونیست که واژه سوسیالیسم را برای نامیدن فاز اول جامعه کمونیستی بکار میبرند، برای نیروهای باصطلاح مارکسیست در مجمع فراخوان، "سوسیالیسم" دارای مفهوم ثابت و معینی نیست. لذا پراحتی آنرا در مورد نیروهای سیاسی مختلف که متعلق به طبقه کارگر نیستند نیز بکار میگیرند. به این ترتیب سوسیالیسم طبقه کارگر از جانب "مجمع فراخوان" از محتوای اصلی خود تهی شده و بصورت سوسیالیسم بی ضرری که هر قشر و طبقه ای میتواند خود را به آن مزین نماید در آمده است.

نیروهای تشکیل دهنده مجمع با علم به همه اختلافات فیما بین خود و علیرغم همه تفاوتهایی که در دیدگاهها و مواضع آنها نسبت به مسائل مختلف وجود دارد تاکید میکنند که "نباید اتحاد را به حل اختلافات موجود موقوف کرد" (۹). صرفنظر از اینکه اساسا اتحاد بدون حل اختلافات اساسی (۱۰) نمیتواند حاصل شود و اصولا برای اتحاد "همانگی نظرات اساسی و یکسان بودن وظایف عملی" (۱۱) ضرورت دارد، نیروهای تشکیل دهنده مجمع فراخوان بخوبی میدانند که اتفاقا وجود همین "اختلافات موجود" باعث مرزبندی ها و جدایی های کنونی بوده و گاه در گذشته لافانه جدایی ها و انشعابهای مختلف قلمداد میشوند. لذا بی اعتنایی به تجربیات قبلی و عدم درس گیری از اشتباهات و شکستهای سابق هر حرکت جدیدی را برای وحدت به عامل منفی دیگری در مقابل وحدت واقعی نیروهای کمونیست مبدل میسازد.

مسئله دیگری که باید در برخورد به اتحاد نیروهای چپ در شرایط کنونی مورد توجه قرار گیرد، این است که سازمانهای شناخته شده جنبش کمونیستی ایران در حال حاضر بدون ارتباط با شرایط مبارزه در ایران در خارج از کشور بسر میبرند. این واقعیت تعینات دیگری برای این سازمانها بوجود آورده که بدون شناخت آنها و درک واقعی موقعیت این سازمانها نمیتوان در مورد وحدت آنها سخن گفت. البته این نکته باید تاکید کرد که این مسائل تنها میتواند برای کسانی مطرح باشد که مسئله تفوق بر پراکندگی جنبش کمونیستی را بطور جدی و واقعی در مقابل خود قرار داده اند نه برای کسانی که بدون ارائه درک روشنی از "چپ" و از "سوسیالیسم" از اتحاد چپ و

دیگری از جنب انقلابی صحبت کرده و مابه ازاء آنرا جنبش کارگری و کمونیستی مینامد. با اینحال علیرغم همه این تفاوتها و اختلافات بر سر اصول و مسائل اساسی، همه تشکیل دهندگان "مجمع فراخوان به اتحاد چپ کارگری ایران" در یک امر مهم و اساسی (!) مشترکند و آن اینکه همگی توافق دارند که برای شناساندن خود از عنوان مارکسیسم و کمونیسم استفاده نکنند و در این نکته که خود را تحت عنوان "چپ کارگری" بشناسانند به وحدت رسیده اند!! ارائه درکهای متفاوت از نیروهای "چپ" و یا "چپ کارگری" و در عین حال صدور اطلاعیه تحت عنوان "گردهمایی برای اتحاد چپ کارگری ایران" در شرایطی که هر سازمان و گروه و محفلی درک خاص خود را از کلمه چپ دارد - و اتفاقا برای روشن کردن این درک هر جریان مجبور میشود از اصطلاحاتی همچون "چپ انقلابی"، "چپ رادیکال"، "چپ کارگری" و استفاده نماید تا تفاوت "چپ" مورد

دمکرات" مینویسد: "عنصر ایدئولوژی باید از این اتحاد حذف شود. در اینصورت مذهبی یا غیر مذهبی بودن، مارکسیست، لنینیست یا کائوتسکیست بودن برای این اتحاد علی السویه باید باشد." و یا در نوشته دیگری بنام "گزارش نشست نیروهای چپ رادیکال کارگری خلاصه ای از جمع بندی نظرات ارائه شده به اجلاس" نویسنده ضمن تاکید بر فعالیت گرایشهای اجتماعی مختلف در صحنه سیاسی ایران که هریک از موضع و منافع خود با رژیم جمهوری اسلامی مبارزه میکنند با بیان این نظر که: "در این میان بویژه نیروی چپ طرفدار سوسیالیسم و طبقه کارگر - نه لزوماً کمونیست و سوسیالیست در حالت پراکندگی کامل بسر میرود" [تاکید از ماست] درک خود را از "نیروی چپ" که الزاما کمونیست و سوسیالیست نیست ولی گویا طرفدار سوسیالیسم و طبقه کارگر است، آشکار میکند.

اگرچه کاربرد کلمه "چپ" در صفوف کمونیستها برای مخاطب قرار دادن نیروهای جنبش کمونیستی امری عادی و طبیعی جلوه میکند اما آنجا که آگاهانه قصد بر آن است که از مارکسیسم و کمونیسم برای نامیدن نیروهای این جنبش استفاده نشود و عبارت چپ یا چپ کارگری نیز با ارائه تعریف دقیق و واضح از آن به جای نرم دیگری برای نامیدن نیروهای کمونیست بکار نرود باید انگیزه های این "آگاهی" را شناخت و ناآگاهی عمیقی که بدینوسیله اشاعه میباید را افشاء نمود.

نظر خود را از "چپ" های نوع دیگر روشن سازد - و در شرایطی که نیروهای مزبور از اطلاق عنوان مارکسیسم و کمونیسم به مجمع خویش اجتناب میکنند، ضرورت دقت در انگیزه های این برخورد و شناخت آن را برجسته ساخته و سوالات زیر را بوجود میآورد: آیا منظور از "چپ کارگری" همان "چپ انقلابی" و "جنبش کارگری و کمونیستی" است؟ یا همان "چپ رادیکال" است که "تعلق خود را به جنبش کارگری و کمونیستی میدانند"؟ و یا "چپ رادیکال - دمکرات" میباشد که مذهبی و غیر مذهبی، مارکسیست، لنینیست و کائوتسکیست همه را بطور "علی السویه" در برمیگیرد؟ و یا شاید آن نیروهای "طرفدار سوسیالیسم و طبقه کارگر" هستند که از "سوسیالیست" خواندن خود ابا دارند؟

صادر کنندگان اطلاعیه گردهمایی با توافق روی نام مبهم "اتحاد چپ کارگری" عمدا پاسخ سوالات فوق را بی جواب گذاشته اند تا بدینوسیله چارچوب اتحاد را چنان گل و گشاد سازند که بتوانند هر نیرویی را به صرف اینکه گویا فلان مواضعش "چپ" است و یا در فلان مورد مخالفتی با "راست" دارد وارد آن اتحاد بنمایند.

برکسی پوشیده نیست که از زاویه نظری چپ مفهومی است کلی که میتواند در مورد هر نیرویی با هر تعلق طبقاتی بکار برود. مثلا

ظاهرا در نقطه مقابل این نظرات در نوشته دیگری بنام "جمع بندی بحث در نشست" عبارت "چپ انقلابی یا بهتر است بگوئیم جنبش کارگری و کمونیستی" به چشم میخورد و یا هسته اقلیت در مقاله "مسئله اتحاد چپ و طرح عملگرایی" مینویسد: "هنوز طیف وسیعی از چپ رادیکال چه در سیمای سازمانهای سیاسی و چه به شکل فعالین سوسیالیست جدا از آنها موجودند که تعلق خود را به جنبش کارگری - کمونیستی میدانند و در این مسیر پیکار میکنند و در مسهر راهبایی نقد کمونیستی شرایط موجودند. مسئله اما چگونگی سازمانیابی این چپ در اشکال متناسب با شرایط موجود است. (۱۲)

نقل قولهای فوق الذکر بروشنی نشان میدهند که نیروهای تشکیل دهنده مجمع فراخوان درکهای مختلفی از مفهوم چپ داشته و هریک بنا به تعریف خویش از چپ نیرویی را جزء چپ تلقی میکند که ممکن است دیگری آن نیرو را اساسا جزء نیروهای راست بشناسد. برخی از آنها چپ را با کمونیسم و برخی با نیروهای رادیکال و گاه حتی نیروهای مذهبی یکسان میگیرند.

همین طور که ملاحظه میشود اختلاف نظر و تفاوت درک نیروهای مجمع فراخوان از مفهوم چپ تا به آنجاست که در حالیکه یکی نیروهای مذهبی در جامعه را نیز جزء نیروهای چپ قلمداد میکند،

پذیرش همدیگر بمثابة نیروهای مارکسیست و کمونیست وجود ندارد. به همین دلیل قصد بر آن است که سازش غیراصولی مزبور به این ترتیب لاپوشانی گردد. که اگر چنین باشد لازم است تاکید نمود که وقتی نیروهای همدیگر را مارکسیست نمیدانند چگونه قصد دارند با همکاری همدیگر برای وحدت مارکسیستها ظرف اتحاد بسازند. (۱۲)

ج: میدانیم که بدنبال سقوط شوروی و تحولات بین المللی سالهای اخیر جنبش کمونیستی در سطح جهانی با مشکلات بزرگی مواجه گردیده است. این امر بویژه از آنجا امکانپذیر گشته که تهاجم بزرگ ایدئولوژیک بورژوازی امپریالیستی بر علیه طبقه کارگر و کمونیستها با استناد به رسوائی و شکست آنچه "سوسیالیسم واقعا موجود" قلمداد میشد سازمان یافته است. در چنین شرایطی نیروهای که عادت کرده اند در مقابل بورژوازی جبهه به زمین بسایند، راه چاره را در آن دیده اند که از کاربرد کلمات و ترمهای مارکسیستی حتی المقدور اجتناب نمایند تا شاید دل کسانی را که زیاد تحمل چنین جملاتی را ندارند بدست آورند.

به این ترتیب روشن است که اگر چه کاربرد کلمه "چپ" در صفوف کمونیستها برای مخاطب قرار دادن نیروهای جنبش کمونیستی امری عادی و طبیعی جلوه میکند اما آنجا که آگاهانه قصد بر آن است که از مارکسیسم و کمونیسم برای نامیدن نیروهای این جنبش استفاده نشود و عبارت چپ یا چپ کارگری نیز با ارائه تعریف دقیق و واضح از آن بمثابة ترم دیگری برای نامیدن نیروهای کمونیست بکار نرود باید انگیزه های این "آگاهی" را شناخت و ناآگاهی عمیقی که بدینوسیله اشاعه مییابد را افشاء نمود. (۱۵)

ممکنست گفته شود که منظور از "اتحاد چپ کارگری" و هدف آن، اتحاد نیروهای است که برای "سوسیالیسم مبارزه میکنند" و "جهت گیری کارگری" دارند. ولی در این رابطه نیز باید پیشاپیش مفهوم مورد نظر نیروهای مجمع از "سوسیالیسم" و "جهت گیری کارگری" بوضوح اعلام شود. تنها نگاهی به تاریخ احزاب سیاسی در اروپا نشان میدهد که صرفا سوسیالیست نامیدن خود برای نشان دادن طرفداری از طبقه کارگر کافی نیست. تاریخ اروپا مملو از احزاب بورژوائی است که زیر نام سوسیالیسم در جهت حفظ و گسترش نظام سرمایه داری گام برداشته اند. احزابی که در برخی مسائل اجتماعی مواضع "چپ" داشته و گاه حتی از نفوذ قابل توجهی هم در میان کارگران برخوردار بوده اند. احزابی که اساسا فعالیت در صفوف طبقه کارگر برای سوء استفاده از نیروی این طبقه در مبارزه سیاسی جاری در جامعه را بخشی از وظیفه خود میدانستند و یا میدانند.

میتوان از جناح چپ "حزب دمکرات امریکا" که راست بودن خود آن حزب مورد تردید کسی نیست صحبت کرد و یا از جناح چپ "روحانیت مبارز" در جمهوری اسلامی و همانقدر از جناح چپ حزب کلیستهای فرانسه میتوان سخن گفت که از جناح چپ احزاب بعث در خاورمیانه و یا جناح چپ حزب سوسیال مسیحی آلمان و بالاخره حتی اکثریت خائن و جنایتکار در ایران هم جناح چپ دارد!! براستی فراخوان دهندگان به تشکیل "اتحاد چپ کارگری" با توجه به همه این واقعیات چرا نخواستند از عنوان کمونیسم برای نامیدن خود استفاده کرده و یا مفهوم خود را از عبارت "چپ کارگری" بروشنی توضیح دهند؟ اینان اگر فراخوان خود را برای تشکیل جبهه ای از نیروهای مترقی و رادیکال در پیروزیون جمهوری اسلامی صادر کرده بودند، میشد در رابطه با شرایط عینی و ذهنی لازم برای تشکیل جبهه و تعیینات نیروهای تشکیل دهنده آن و نقش کمونیستها در چنین جبهه ای به مباحثه پرداخت ولی نیروهای "اتحاد چپ کارگری ایران" تحت عنوان تلاش برای مقابله با تفرقه و تشتت موجود در جنبش کمونیستی به میدان آمده و فراخوان اتحاد داده اند. بنابر این باید به آنان گفت هر نیرویی بخواهد با تعبیر و تفسیری نظیر آنچه که صادر کنندگان اطلاعیه از مفهوم چپ بعمل آورده اند وحدت جنبش کمونیستی را به سطح وحدت جبهه ای تنزل دهد نیرویی است که قصد دارد سازشکاری و عدول از اصول مارکسیسم را به بهانه ضرورت غلبه بر تشتت و پراکندگی در صفوف کمونیستها لاپوشانی نماید.

آنچه واضح است این است که نیروهای تشکیل دهنده "مجمع فراخوان" تمایلی به روشن کردن دلائلی که باعث توافق آنها روی نام اتحاد چپ کارگری شده است ندارند و حاضر نیستند به صراحت بیان کنند که چرا بجای فراخواندن نیروهای مارکسیست به اتحاد جهت غلبه بر تفرقه جنبش کمونیستی و در نتیجه صراحت بخشیدن به اتحاد مارکسیستها، از اتحاد چپ کارگری سخن میگویند. ولی اگر آنها این را به وضوح بیان نکرده اند میتوان از ورای نظراتی که در این رابطه ارائه داده اند دلائل واقعی آنها را در موارد زیر برشمرد.

الف: قصد بر آن است که با اطلاق عنوان "چپ" و "چپ کارگری" به نیروهای اتحاد مزبور، قالب چنین اتحادی را تا حد امکان وسیعتر نمود تا نیروهای مختلف با برنامه ها و تعلقهای طبقاتی گوناگون بتوانند در این اتحاد جای بگیرند. به این ترتیب "حزب دمکرات کردستان ایران" و "نیروهای مذهبی رادیکال" نیز میتوانند به عنوان نیروهای "چپ" جایی در "اتحاد چپ کارگری" داشته باشند. (۱۳)

ب: در صفوف نیروهای که قرار است وحدت کنند توافقی در مورد

کارگری" یک نیرو مشکلی از این بحث را حل نمیکند. مثلاً "راه کارگر" با استناد به این تعریف که کارگران "همه مزد و حقوق بگیران" (۱۶) میباشند هر حقوق بگیری را جزء طبقه کارگر قلمداد میکند. بر اساس این تعریف از حقوق بگیران بورژوا که بگذریم در پائین ترین سطح، هر معلمی میتواند یک کارگر عنوان شود و به این ترتیب راه کارگر میتواند فعالیت فلان نیروی خرده بورژوا و صد البته با برخی مواضع "چپ" در میان معلمان فلان منطقه را به عنوان "جهت گیری کارگری" آن نیرو قلمداد کرده و خواهان شرکتش در "اتحاد چپ کارگری" گردد. برآستی در چنین حالتی بقیه نیروهای اتحاد چپ کارگری چه اعتراضی میتوانند به راه کارگر داشته باشند.

بنا بر این بار دیگر باید تاکید نمود که گرچه اصطلاح "چپ" برای تعریف کمونیستها کاملاً مصطلح است اما از آنجا که هر کس بنا به منافع و مصالح خود میتواند این مفهوم را به نوعی تفسیر و تعبیر کند در نتیجه برای گریز از هرگونه ابهامی لازم است پدیده ها را با نامهای واقعی شان بنامیم. به همین دلیل هم وقتیکه بحث بر سر اتحاد نیروهای جنبش کمونیستی میباشد چنین نیروهایی را باید با ترمهای شناخته شده ای چون کمونیسم و مارکسیست مشخص نمود و اگر عبارات "چپ" و "چپ کارگری" بکار گرفته میشود باید تصریح شود که منظور نیروهای کمونیست میباشند تا بدینوسیله از "سیاست بازی" های بورژوائی و خرده بورژوائی جلوگیری نموده و بدون هیچ ابهامی با روشن کردن اینکه بحث بر سر چه موضوعی است به طرح درست مسئله پرداخت و اگر قصد فائق آمدن بر پراکندگی جنبش کمونیستی باشد راهها و روشهای این امر را برشمرد.

پولاد - بهمن ۷۳

ادامه دارد

آیا نفوذ احزاب سوسیالیست و سوسیال دمکرات در اتحادیه های کارگری را میتوان انکار نمود؟ واقعیت این است که در تاریخ جنبش کارگری احزابی بوده اند که تحت لوای سوسیالیسم به درجات مختلف در میان طبقه کارگر فعالیت کرده و نیروی این طبقه را در جهت منافع خود بکار گرفته اند در حالیکه اساساً هیچگونه قربانی با جریاناتی که از منافع آتی و آتی طبقه کارگر پشتیبانی میکنند نداشته اند. در پاسخ به چنین واقعیتی است که در تاریخ جنبش کارگری از زمان مارکس تا کتون همواره کمونیسم بمثابه هدف نهائی کمونیستها بعنوان پیشروترین بخش طبقه کارگر در نظر گرفته شده و در طول این مدت کمونیستها سازماندهندگان پر شورترین مبارزات طبقاتی برای رسیدن به این هدف بوده اند. البته کمونیستها هم از ترم سوسیالیسم در سیستم فکری خود استفاده میکنند ولی چون آنها سوسیالیسم را بمثابه فاز اول جامعه کمونیستی می شناسند و می شناسانند. بنا بر این مرز روشنی بین این سوسیالیسم با سوسیالیسم های رنگارنگ کشیده میشود. اساساً کمونیستها، سوسیالیسم را به جامعه ای اطلاق میکنند که بدنبال سرنگونی نظام سرمایه داری قدرت سیاسی بدست پرولتاریا یعنی انقلابی ترین طبقه جامعه بورژوائی افتاده و این طبقه با اعمال مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید در جهت رسیدن به کمونیسم یعنی جامعه بی طبقه به پیش می تازد. در نظام سوسیالیستی اعمال دیکتاتوری پرولتاریا شرایط را برای محور هرگونه استثمار فرد از فرد مهیا ساخته و جامعه را به مرحله ای میرساند که بر پرچمش حک گردیده: از هرکس به اندازه استعدادش به هر کس به اندازه نیازش.

حال بگذارید از زاویه دیگری نیز به این مسئله بپردازیم. مجمع فراخوان دهنده بخوبی آگاه است که ما در شرایطی زندگی میکنیم که هر روز تعریف جدیدی از کارگر و طبقه کارگر اختراع میشود. بنا بر این با وجود تعاریف گوناگون از طبقه کارگر صرف اعلام "جهت گیری

پاورقی ها :

ب. عاقبت اقدامات سه سازمان راه کارگر، شورای عالی، سازمان فدائی در رابطه با وحدت که به جدائی راه کارگر از این پروسه و ادغام دو سازمان دیگر منجر گردید.

۴- این نامی است که آنها بر خود نهاده اند. مجمع فراخوان به اتحاد نیروهای چپ کارگری از سازمانها و گروههای زیر تشکیل شده است:

۱- اتحاد کارگران انقلابی ایران "راه کارگر"

۲- حزب رنجبران ایران

۳- دفترهای کارگری سوسیالیستی

۴- سازمان کارگران انقلابی ایران "راه کارگر"

۵- کمیته تدارک برای کنفرانس وحدت

۱- برای درک بهتر مسئله میتوان به تجربیات حاصل از نمونه های زیر مراجعه نمود:

الف. "کنفرانس وحدت" که در شرایط هرج و مرج پس از قیام بهمن با ادعای متحد کردن صفوف پراکنده "خط ۳" شکل گرفت و مقایسه آن ادعاها و نظرات با انشعابها و پراکندگی های بعدی در صفوف طرفداران این خط.

ب. شکست اقدامات نیروهای طیف اقلیت در جهت وحدت دوباره که سرانجام رسماً بدون هر نتیجه ای متوقف گردید.

۶- هسته اقلیت

۷- همکاران پروژه ایجاد بولتن بحث سوسیالیستهای انقلابی

۸- بخشی از کادرهای اقلیت

۲ و ۳ و ۵ مطالب داخل گیومه از "اطلاعیه درباره گردهمایی برای اتحاد چپ کارگری ایران" به تاریخ ۱۳ مه ۱۹۹۴ میباشد.

۶ و ۷- از اطلاعیه در باره گردهمایی

۸- تذکر این نکته را لازم و ضروری میدانیم که با اینکه تا دیروز مارکسیسم - لنینیسم درفش ایدئولوژیک اکثریت مطلق نیروهای کمونیست ایران بود اما اخیرا شاهد حذف تدریجی لنینیسم از ادبیات سازمانی یکسری نیروها هستیم. آنها بجای مارکسیسم - لنینیسم از کلماتی مثل چپ و یا حداکثر مارکسیسم استفاده میکنند. ما برای اهتزاز از انحراف بحث، در این مقاله در برخورد به "مجمع فراخوان به اتحاد چپ کارگری ایران" به قصد، صرفا از لفظ مارکسیست بجای مارکسیست - لنینیست استفاده کرده ایم تا در جایی دیگر به بررسی چنان برخوردهائی بپردازیم.

۹- از اطلاعیه درباره گردهمایی

۱۰- مسلما وجود اختلافات اساسی قیما بین دو یا چند نیرو مانع از اتحاد آنهاست. بنابراین برای اتحاد باید آن اختلافات اساسی را حل نمود.

۱۱- مارکس

۱۲- بولتن اتحاد نیروهای چپ کارگری شماره اول

۱۳- در صفوف راه کارگر بمثابه یکی از نیروهای "مجمع فراخوان دهنده" بروشنی میتوان به مفهوم واقعی کاربرد کلمه چپ پی برد. در مقاله "نکاتی چند درباره مباحثات وحدت" منتشر شده در بولتن مباحثات مشترک شماره ۳، تیر ۷۲ آمده است: "جبهه متحد چپ هم میتواند نیروها و جریانهای دیگری را در خود جای دهد و بدین طریق کلیه نیروهای انقلابی چپ را متحد سازد..... این جبهه باید طیف وسیعی از چپ انقلابی را در برگیرد تا تاثیر چپ را بر کل مبارزه طبقاتی افزایش دهد و آن را به یک آلترناتیو انقلابی، قدرتمند، دمکراتیک و سوسیالیستی بدل کند. حزب کمونیست ایران، حزب دمکرات کردستان ایران، نیروهای مذهبی رادیکال، و دمکرات و سه جریان موجود در مباحثات فوق باید در این راه قدمهای جدی بردارند."

و با در مقاله "اتحاد کدام چپ و به چه شیوه" منتشره در شماره اول بولتن اتحاد نیروهای چپ کارگری نویسنده ضمن تاکید بر اینکه "چپ بودن به پراتیک" و "زاویه برخورد به نظامات موجود

اقتصادی و اجتماعی چفت میشود" تا به "ذهنیت ایدئولوژیک و مذهبی این یا آن فرد و جریان" نتیجه میگیرد که "عدم دعوت از جریانهای مذهبی چپ نظیر "ارشاد"، "موحدین انقلابی" و "آرمان مستضعفین" "غیرقابل دفاع" میباشد.

۱۴- دو نمونه زیر خود به تنهایی برای درک ارزیابی این نیروها از همدیگر کافی است.

۱- در اطلاعیه ای که "همکاران پروژه ایجاد بولتن بحث سوسیالیستهای انقلابی" بمثابه یکی از نیروهای مجمع فراخوان در رابطه با "اتحاد چپ رادیکال کارگری ایران" در شماره اول بولتن اتحاد نیروهای چپ کارگری منتشر کرده اند، آمده است: "ما اعتقاد داریم که تجربه انقلاب ایران نشان داد نه تنها هیچیک از سازمانها و جریانهای موجود قادر به بازسازی چپ انقلابی در ایران نیستند که خود از عوامل بحران کنونی اند و برای برون رفت از این بحران باید با این جریانهای سنتی تسویه حساب کرد و برای ایجاد گروهبندی نوینی از سوسیالیستهای انقلابی تلاش کرد. بنابر این ما با بند اول این مصوبه که به ضرورت چنین اتحادی اشاره میکند توافق داریم. این، اما بدین معنی نیست که ما امضای برخی جریانهای زیر این مصوبه را جدی میگیریم".

۲- و یا در نشریه دفترهای کارگری سوسیالیستی شماره ۲۵ ژانویه ۹۵ صفحه ۱۳ بمثابه یکی از نیروهای اتحاد چپ کارگری آمده است: به اعتقاد ما پس از فروپاشی شوروی، سازمانهایی مانند راه کارگر..... دچار بحران سیاسی و تشکیلاتی شده اند..... برای رفع بحران تشکیلاتی نیز این سازمانها میبایستی خود را منحل اعلام کرده و از ابتدا براساس نظریات درست لنینیستی همراه با پیشروی کارگری خود را بنا نهند. اما بجای این روش صحیح و برای مخفی نگهداشتن کجروی های گذشته، راه کارگر کوتاهترین راه را انتخاب کرده است. سیاست جدید برای مخفی نگهداشتن بحران عمیق سیاسی و تشکیلاتی این است که سازمان خود را در درون یک "اتحاد بزرگ" منحل کند. شاید از این طریق بتواند به حیات خود ادامه دهد. راه کارگر از لحاظ تشکیلاتی مانند نارنجکی در حال انفجار است. اگر این انفجار قریب الوقوع در محیط کوچکی نگهداشته شود، این انفجار به شکل محسوس و برجسته ای نمودار خواهد شد. در صورتیکه انفجار در یک محیط "بزرگ" زیاد به چشم نخواهد خورد."

۱۵- "انجمن پژوهشگران ایران" تحت عنوان "ایران در آستانه سال ۲۰۰۰" از اول تا چهارم فوریه سال ۱۹۹۵ کنفرانسهائی در یکی از دانشگاههای لندن برگزار نمود. "جنبش چپ ایران، تحولات و آینده آن در آستانه سال ۲۰۰۰" یکی از مباحث این سلسله کنفرانسهها بود. صرفنظر از مباحث و دیدگاههای مطرح شده در این کنفرانس که جای بحثشان در اینجا نیست آنچه که در این کنفرانس جلب نظر میکرد حضور نیروهائی بود که به عنوان نیروهای چپ جامعه ایران معرفی شده و میبایست در مورد آینده "جنبش چپ ایران" سخن بگویند.

دارند با قرار دادن همه این نیروها زیر "چتر فراگیر" چپ ضربه ای اساسی به "راست" زده و به این طریق "راست" را ایزوله نمایند!!

۱۶- در مقاله "اختلاف بر چیست" که در "بولتن مباحث مشترک" شماره اول اردیبهشت ۷۲ درج گردیده نظر راه کارگر در مورد طبقه کارگر چنین تعریف شده است: منظور از کارگران "همه کسانی هستند که صرفاً از طریق فروش نیروی کارشان زندگی میکنند، صرفنظر از اینکه کارشان فکری است یا جسمی، یا در کدام شاخه از فعالیت اقتصادی" و سپس تأکید گردیده است که: "این تعریف واحد از طبقه کارگر - که البته نه ابداع ماست و نه تازگی دارد- با تعریف غالب در جنبش چپ تفاوت‌های آشکاری دارد، تفاوتی که در سازماندهی و حتی در استراتژی سیاسی دارای نتایج دامنه داری است".

جنایتکاران اکثریتی، افراد رسوائی همچون نگهدار و کشتگر که خیانت هایشان در حق مردم ایران برکسی پوشیده نیست و محمد امیدوار از حزب توده که تا دیروز - کسی چه میداند شاید هم امروز - جاسوسی و نوکری برای شوروی جزئی از وظایف واقعی حزبش بود و با بک امیر خسروی از باصطلاح منشعبین حزب توده - در بررسی انشعاب در نیروهای وابسته همواره باید احتمال دستور ارباب به انشعاب را مد نظر داشت - بعنوان متفکرین چپ ایران در مورد آینده چپ اظهار نظر کردند. البته اینکه چنین نیروهائی بعنوان متفکرین جنبش چپ ایران معرفی میشوند خود ماهیت انجمن دعوت کننده چنین کنفرانسی را آشکار میسازد. اما آیا همین واقعیت نشان نمیدهد که سازمانهای مدعی کمونیسم زیاد هم نباید در کاربرد کلمه "چپ"، "راست" بزنند؟! شاید هم برخی از "چپ" های زیرک ما قصد

تظاهرات ایستاده مناسب ۸ مارس

روز جهانی زن

در آستانه ۸ مارس (روز جهانی زن)، در اعتراض به سیاستهای سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی بر علیه زنان و در همبستگی با زنان تحت ستم ایران نیروهای زیر تظاهرات ایستاده ای در مقابل بانک ملی ایران تدارک دیده اند. از تمام دوستان دعوت میشود که با شرکت خود در این تظاهرات به هر چه وسیعتر برگزار شدن این حرکت باری رسانند.

زمان: ساعت ۱۲ روز شنبه ۴ مارس ۹۵

محل: مقابل بانک ملی، روبروی ایستگاه آندرگراند

⊕ High Street Kensington

انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی

چریکهای فدائی خلق ایران

دفترهای کارگری سوسیالیستی

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

کمیته پناهندگان کانون ایرانیان لندن

کمیته زنان کانون ایرانیان لندن

گرامی باد ۸ مارس روز جهانی زن

در گرامیداشت ۸ مارس از آنجا که این روز بنا به پیشنهاد کلارازتکین از بنیانگذاران حزب کمونیست آلمان و یکی از رهبران پیگیر جنبش بین المللی زنان بعنوان روز جهانی زن به رسمیت شناخته شد، به درج بخشی از "خاطرات من از لنین" نوشته کلارازتکین مبادرت میکنیم. این نوشته موضع مارکسیستی در رابطه با مسئله زن را از زبان دو تن از رهبران طبقه کارگر (لنین و کلارازتکین) بیان میکند.



لنین به ساعتش نگاه کرد و گفت:

"بیمی از وقتی را که به شما اختصاص داده بودم سهری شده است. من خیلی حرف زدم. شما باید تزه‌های راهنما برای کار کمونیستی در میان زنان تهیه کنید. من تخصص اصول و تجربه عملی شما را می‌شناسم، بنابراین این صحبت ما در این باره مختصر خواهد بود. بهتر است که شما شروع کنید. فکر میکنید که تزا چگونه چیزهایی باید باشد؟"

من شرح مختصری در این خصوص به او دادم. لنین بدون اینکه صحبت مرا قطع کند چندین بار به تأیید سر تکان داد. وقتی که صحبت تمام شد پرسشگرانه بدو نگریستم.

لنین گفت: "بسیار خوب. خوب بود که جلسه ای از رفقای زن مسئول در حزب تشکیل میدادید و در این باره با آنان مشورت میکردید. خیلی بد شد که رفیق اینسا Enessa در اینجا نیست او مریض است و به قفقاز رفته است. پس از مشورت تزا را بنویسید. کمیته ای آنرا بررسی و کمیته مرکزی تصمیم نهائی را در مورد آن اتخاذ خواهد کرد. من فقط در مورد برخی از نکات اصلی نظر دادم که در آنها کاملاً با نظرات شما موافقم. این نظریات همچنین برای کار ترویجی (پروپاگاندا) و تبلیغی (آزیتاسیون) کنونی ما که راه را برای عمل و مبارزه ای پیروزمند هموار میکند نیز مهم بنظر میرسد.

تزا میبایست بر این امر که آزادی واقعی زنان از راهی جز کمونیسم امکانپذیر نیست شدیداً تأکید نمایند. شما میبایست بر ارتباط ناگسستگی بین موقعیت اجتماعی و انسانی زنان و مالکیت خصوصی بر وسائل تولید تأکید بنمائید. این خطی نیرومند و محو نشدنی علیه جنبش بورژوازی برای "آزادی زنان" میکشد. این همچنین به ما مینائی برای

بررسی مسئله زن بعنوان بخشی از مسئله اجتماعی طبقه کارگر و پیوند دادن مستحکم آن با مبارزه طبقاتی پرولتاریا و انقلاب خواهد داد. جنبش زنان کمونیست میبایست جنبش توده ای و بخشی از جنبشهای توده ای در کل بوده و نه تنها متعلق به پرولتاریا بلکه متعلق به تمام استثمارشدگان و ستمدیدگان، تمام قربانیان سرمایه داری و یا طبقه حاکمه باشد. در این همچنین اهمیت جنبش زنان برای مبارزه طبقاتی پرولتاریا و رسالت تاریخی اش یعنی ایجاد جامعه کمونیستی نهفته است. ما میتوانیم محققاً افتخار غنائیم که مظهر زنانگی انقلابی را در حزمان و در کمپنرتن داریم. اما این تعیین کننده نیست. ما باید میلیونها زن کارگر را در شهر و روستا برای مبارزه مان و خصوصاً به منظور تجدید ساختمان کمونیستی جامعه بسوی خود جلب غنائیم. هیچ جنبش توده ای واقعی بدون شرکت زنان نمیتواند وجود داشته باشد. ما نظریات تشکلهائی خود را از مفاهیم ایدئولوژیکی خود میگیریم. ما خواستار سازمانهای مجزای زنان کمونیست نیستیم. يك زن کمونیست مثل يك مرد کمونیست بعنوان يك عضو به حزب تعلق دارد. آنان دارای حقوق و وظائف همانندی هستند. در این مورد هیچ اختلاف نظری نمیتواند موجود باشد. لیکن ما نباید چشمان خود را بر روی حقایق ببندیم. حزب میبایست ارگانهای مانند گروههای کار، کمسیونها، کمیته ها، بخشها و یا هرچه که آنها را بنامید با هدف ویژه بیداری توده های وسیع زنان و مرتبط کردن آنها با حزب و حفظ آنان در زیر نفوذ خود داشته باشد. این امر طبیعتاً مستلزم کار منظم در میان زنان است. ما میبایست به زنان بیدار شده، آموزش داده و آنان را به مبارزه طبقاتی پرولتاریا تحت رهبری حزب کمونیست جلب کنیم و تجهیز غنائیم. با طرح این مسئله من نه تنها زنان پرولتاریا چه آنهایی را که در کارگاه ها کار میکنند و چه آنهایی که غذای خانواده را طبخ

از نیازهای آشکار و حقارت‌های ننگین که زن ناتوان و محروم از حقوق میبایست در سیستم سرمایه داری متحمل گردد گرفته شده است. ما بدینوسیله ثابت میکنیم که از این نیازها و ستمدیدگی زنان آگاهییم که ما از موقعیت ممتاز مردان نیز آگاهییم و این است که ما متنفردیم. بیه متنفرد و خواهانیم که هر چرا که به زنان کارگر، به همسران کارگران، زنان دهقان، و همسر مرد حقیر و حتی از جهات بسیاری به زنان از طبقات دارا ستم میکند و به هراسشان می افکند نابود سازیم. حقوق و اقدامات اجتماعی که ما از جامعه بورژوازی برای زنان میطلبیم ثابت میکند که ما موقعیت و منافع زنان را درک نموده و در دیکتاتوری بولتاریا آنها را در نظر خواهیم داشت. طبیعتاً نه مثل رفرمیستهای خواب کننده و حمایت گر نه به هیچوجه بلکه بعنوان انقلابیونی که زنان را بعنوان انسانهایی همپراز برای تجدید ساختمان اقتصادی و روبنای ایدئولوژیکی به کمک میخوانند.

من به لنین اطمینان دادم که نظریاتی همانند او دارم.....

میکند بلکه همچنین زنان دهقان و زنان بخشهای مختلف قشر بائینی طبقه متوسط را نیز در نظر دارم. آنان نیز قربانیان سرمایه داری هستند و از زمان جنگ به بعد این امر تشدید شده است. عدم توجه به سیاست و از سوی دیگر روحیه عقب مانده و ضد اجتماعی این توده های زنان، محدوده تنگ فعالیت‌هایشان و غمی الگوی زندگیشان حقایق غیرقابل انکارند. نادیده گرفتن آنها سفیهانه است، کاملاً سفیهانه. میبایست گروههای خود را با روشهای خاص تبلیغی و اشکال ویژه سازمانی برای کار در میان آنان داشته باشیم. این "فمینیسم" بورژوازی نیست. این تدبیر انقلابی عملی است.....

"بنابراین کاملاً محقیم که خواستهائی را به نفع زنان طرح نمائیم. این يك برنامه حداقل و یا برنامه ای اصلاحی یا مفهوم سوسیال دمکراسی یا مفهوم انترناسیونال دوم نیست. این نه نمایانگر باور ما به جاودانگی بورژوازی و دولتش و یا حتی زیست طولانیش و نه تلاشی برای تسکین توده های زنان بوسیله اصلاحات و انصراف آنان از راه مبارزه انقلابی است. نه چیزی است از این دست و نه نوعی لاف و گراف رفرمیستی است. خواستههای ما چیزی بیش از نتایجی عملی نیست که بوسیله ما



کلارا از تکین

متن زیر ترجمه نکات برجسته يك سخنرانی، مندرج در فصلنامه "بحث" (DISCUSSION QUARTERLY) شماره اول بهار ۱۹۹۴ میباشد. سخنرانی در يك سمینار بین المللی که در ژانویه سال گذشته (۱۹۹۴) در شهر کاونتری (COVENTRY) انگلستان برگزار شد، ایراد گردیده. از آنجا که موضوع این سخنرانی طرح مسائل مربوط به جنبش کمونیستی از دید رهبر يك حزب مدعی مارکسیسم - لنینیسم [حزب کمونیست کانادا مارکسیست - لنینیست (CPC(M-L) میباشد، ما بدون اینکه به رد یا تأیید آن نظرات بپردازیم صرفاً برای آشنائی خوانندگان "پیام فدائی" با بحثهایی که در جنبش کمونیستی جهانی حول مسائل انقلاب و وظیفه کمونیستها جریان دارد، اقدام به انتشار آن می‌نماییم.

عقب نشینی انقلاب و وظایف کمونیستها و جنبش کارگری

۱- در مورد عقب نشینی انقلاب

پرولتاریا در درون شرایط فعلی برای تحویل جایگاه برحق خود در تاریخ بعنوان سازنده سوسیالیسم، آماده میشود. پرولتاریا روی این مسئله بسیار با اهمیت با بورژوازی در نبرد است و احزاب کمونیست برای اثبات این امر که پرولتاریا در مرکز همه پیشرفتهها قرار دارد، مبارزه میکنند. بیش از پیش کشیدن افشار میانه به طرف پرولتاریا ضروری است، بیش از پیش لازمست که حزب کمونیست در طی این دوره عقب نشینی همه عناصر انقلابی را جذب کند.

تأکید شد که "۱۹۹۴ را دپروز پیش آورد اما با دورغانی به میان آمد که گوئی طبقه کارگر در رویدادهای امروزه دیگر هیچ منافعی از آن خود، ندارد." چنین تصویری بوجود آمده است که گویا طبقه کارگر واقعا جانب امپریالیسم و ارتجاع جهانی را گرفته و از رویدادهای اروپای شرقی و اتحاد شوروی ارزیابی های سطحی به عمل می‌آید. طبقه کارگر هم بوسیله بورژوازی جهانی و هم ارتجاع داخلی تحت کنترل قرار گرفت و تماما سر در گم شد که به کدام راه باید برود. طبقه کارگر در آن کشورها تحت سلطه سیستم سرمایه داری کلاسیک عثابه جزئی از امپریالیسم قرار گرفته و حال دارد چشمانش را باز میکند تا ببیند چه اتفاقی برای وی افتاده است.

بهر حال از اینجا نمیتوان استنباط کرد که پرولتاریا دیگر در مرکز رویدادهای جدید روز قرار ندارد. "طبقه کارگر نه بواسطه شرایط عینی

یکی از مسائلی که در سراسر سمینار مورد بحث قرار داشت موضوع "عقب نشینی انقلاب" بود. به این امر توجه شد که "دنیا در زمان حاضر به طریقی طی میشود که این زمان میتواند عهد خاصی نامیده شود." کلمه "خاص" در اینجا به مفهوم اینکه خصوصیات دوران ما عوضی شده، اینکه عصر دیگر عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتاریائی نیست بکار برده نمیشود. این عهد از عهد قبلی تنها در این مفهوم "منحصر و متمایز" است که در این دوره انقلاب در حالت جزر قرار دارد.

از مشخصات این دوره یکی آنست که طبقه کارگر دارد از مرکز- صحنه تاریخ به کنار زده شده و ایزوله می‌گردد. از بین رفتن اتحاد شوروی و بلوک شرق و سقوط احزاب رویزیونیست و سوسیال دمکرات اجبارا میبایست چنین تأثیراتی به جای بگذارد. از طرف این احزاب همه نوع کوشش بخاطر تضمین این امر که پرولتاریای بین المللی نیروی ذخیره بورژوازی بین المللی گشته، به عمل می‌آید. در این رابطه خرده بورژوازی و بورژوازی متوسط نیز عجالتا بورژوازی را همراهی میکنند. ولی به هر حال این يك پدیده موقتی است. پرولتاریای بین المللی نمیتواند از مرکز - صحنه رویدادهای امروزه بکنار زده شود. با درک این مطلب که در این دوره انقلاب در حالت جزر قرار دارد،

شود که از يك طرف اوضاع سرمایه داری جهانی است که یکبار دیگر متظاهر شده و نشان میدهد که سرمایه داری آینده ای ندارد و سرنگون خواهد شد. در عین حال انقلاب در حالت عقب نشینی قرار دارد."

تأکید شد که "وقتی شرایط به گونه ای مؤثر و جدی تغییر می‌یابد برای شناخت آن بصورتی که در واقعیت وجود دارد، شجاعت ناشی از اعتقاد صمیمانه لازم است. شرایط از کمونیستها طلب می‌کند که در حالیکه يك دوره جنگهای طبقاتی انقلابی را در طی بیش از ۷۵ سال از سر گذرانده اند، بعضی اغراض را به جای تحلیل مشخص از شرایط نشانند." خاطر نشان شد که "جزر انقلاب به مفهوم پایان انقلاب و یا خاتمه اتخاذ مواضع انقلابی نیست."

تا سیمینار در جریان بود تمّ جزر انقلاب بارها مورد برخورد واقع شد. بارها تکرار شد که "تا آنجا که طبیعت این عصر با برجاست، عصر تغییر نکرده است. این مرحله سرمایه داری آخرین مرحله، مرحله طفیلی گری و احتضار سرمایه داری است که برای انقلاب پرولتاریائی کاملاً رسیده است. سوسیالیسم مرحله بعدی رویدادهای اجتماعی امروزه میباشد..... آنچه تغییر کرده آن است که انقلاب در این دوره در جزر قرار دارد نه در مد. یکی از علائم مشخصه این جزر آن است که منظور گنج کردن پرولتاریا طی حمله به کمونیسم تئوریهایی ضدانقلابی زیادی رواج می‌یابد. تفکر لیبرالی خود را بعنوان انسانی ترین اندیشه که در بنای جوامع انسانی آخرین کلام از آن اوست معرفی میکند." در این برخورد دو مسئله برجسته است: ۱- کمونیستها باید تشخیص دهند که این دوره آمادگی است و لذا تاکتیک ها باید با شرایط فعلی سازگار باشند. ۲- در حوزه ایدئولوژی آنها باید مبارزه سختی را برمبنای تعاریف مدرن برعلیه باصطلاح ایدئولوژی لیبرالی به پیش ببرند. تئوری کمونیستی طی این دوره آماده سازی باید به حد تعادل با نیازهای پراتیک انقلابی رسانده شود.

۲- تضادهای عینی

همراه با بحث عقب نشینی انقلاب طبیعتاً این سؤال مطرح شد که آیا "در این دوره در تضادهایی که قبلاً وجود داشت تغییری بوجود آمده است؟" ضمن تأکید دوباره که عصر کماکان عصر امپریالیسم و انقلاب پرولتاریائی است به این امر پرداخته شد که "سه تضاد عمده وجود دارد. یکی تضاد بین بورژوازی و پرولتاریا" در کشورهای

بلکه تحت شرایط ویژه ای به کنار گذاشته شده است" که در نتیجه نقش غیر انقلابی احزاب رویزیونیست و سوسیال دمکرات که چه در شرق و چه در غرب یا احزاب حاکم بودند و یا در اپوزیسیون قرار داشتند آفریده شد. به همین ترتیب جنبش آزادیبخش ملی بعنوان بخشی از جنبش انقلابی پرولتاریا از سر بریده شده و گویی که غیر مربوط به رویدادهای امروزه میباشد به کنار نهاده شده است.

"با گذشتن از يك دوره جنگهای طبقاتی انقلابی به مدت بیش از هفت دهه از دوره ۱۹۰۵" امروز بنظر میرسد که دنیا دوره ای را میگذراند که از دوره قبلی مجزا و متمایز است. ولی چنین استنباطی اشتباه است. در طی هفت دهه گذشته دوره هائی هم بوده است که انقلاب در حالت جزر قرار داشت. جزر فعلی انقلاب علامت پایان جنگهای طبقاتی انقلابی نیست، بلکه برعکس این جزر در انقلاب دوره آمادگی برای جنگهای طبقاتی انقلابی آینده است.

"۷۵ سال از زمان وقایع تکان دهنده انقلاب اکتبر می‌گذرد. این انقلاب موجب آزادی يك ششم جهان شده و نسبت به همه رویدادهائی که بعد از آن بوجود آمد مرکزی گردید. چه موضوع بر سر حل مسائل اقامه شده توسط فاشیسم بود چه برسر مسائل مطرح شده در دوره جنگ جهانی دوم، انقلاب کبیر پرولتاریائی بین المللی مرکز همه راه حلها بود. جنگ جهانی دوم اولین آتش سوزی کلان مهم دنیا بود که به نفع پرولتاریا و مردم جهان حل شد. این امر به لحاظ بین المللی به روند دگرگون سازی های عمیق منجر شد و میتوان گفت که در نتیجه آن دنیا دیگر هرگز به گونه ای که بود باقی نماند.

"..... اینطور جلوه میکند که اگر کسی این روزها به دنیا نگاه کند ممکن است به این استنباط برسد که دنیا دیگر بصورتی که در دوره جنگ جهانی دوم بود، وجود ندارد. اینروزها همه مسائل برعلیه منافع پرولتاریا و مردم پیش میرود. همه نیروهائی که برله حرکت قهقرائی و انحطاط میباشدند با ضد انقلاب و حمله برعلیه کمونیسم عتابه ابزارهایشان، در حالت تهاجمی بسر میبرند." اما اینها واقعیت عینی و تضادهای ذاتی رویدادهای امروزه را تغییر نمیدهد.

از طرف دیگر با نگاه کردن به "شرایط عینی هر کسی در مییابد که وقایع اجتماعی، اقتصادی بین المللی، بواقع چیز دیگری را نشان میدهد که عبارتست از عمیق ترین بحرانی که در حوزه های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در حال حاضر جریان دارد. باید تشخیص داده

بدون خشونت از طریق مذاکره بطور صلح آمیز حل بشوند. آنچه در یوگسلاوی در گرجستان و یا ارمنستان، آذربایجان و بعضی کشورهای دیگر میگذرد ثابت میکند که اینطور نیست، ثابت میکند که تضادهای درونی امپریالیستها و انحصارها بطریقی که عنوان میشود حل نخواهد شد. امریکا بوضوح با سیاست نان و چماق خود ظاهر شده تا خود را به دنیا تحمیل کند. امریکا همچنین اعلام داشته است که بنا به منافع خودش عمل خواهد کرد. چه سازمان ملل یا طرفهای دیگر با آن موافقت بکنند چه نکنند.

"اکنون دوره صلح، دوره مذاکرات، دوره پایان تجاوز و دوره ای که بتوان در شورای امنیت و مجمع عمومی [سازمان ملل] نشست و مسائل را حل کرد نیست. این آن گمانی است که آنها سعی میکنند بوجود بیاورند. اما بواقع اینطور نیست. در عین حال مطرح میشود که تضاد بین امپریالیسم و توده ها خیلی خیلی شدید است. این نیز عجلتا مورد ندارد. معهذ این دوره ممکن نیست زیاد طول بکشد.

"تضاد بین بعضی دولتها شدید میشود. هدف آنها درگیری با یکدیگر است. مثلا مورد جاه طلبی های قدراسیون روسیه را در نظر بگیریم. بوریس یلتسین در پیام سال جدیدش بخصوص برادران روسش را در کشورهای دیگر مورد خطاب قرار داد و گفت "من شما را تنها نخواهم گذارد، من اجازه نخواهم داد شما بروید. ما از شما دفاع خواهیم کرد، روسیه با برادران روس خود خواهد ماند." بعبارت دیگر یلتسین هم در مورد یک دنیای صلح آمیز صحبت نمیکند.

"تا جائیکه به تضاد بین بورژوازی و پرولتاریا در کشورهای مختلف مربوط می گردد سؤال های گوناگونی مطرح میشود. اما نمیتوان گفت که این تضاد خیلی شدید است. آیا میتوانیم بگوئیم بخاطر اینکه دوره عقب نشینی است پس امکان برپائی انقلاب در همه جا از بین رفته است، این يك استنتاج درست و قابل قبول نیست. بهجوجه، از آنجا که انقلاب در حالت جزر قرار دارد، امکان اینکه شرایط بطور دراماتیک تغییر بکند خیلی بیشتر است. بهمین دلیل هم احزاب کمونیست باید خودشان را آماده کنند و باید به حل مسائل تدارک بپردازند.

"چه وقت شرایط تغییر خواهد کرد؟ ممکن است همین فردا تغییر بکند، یا این دوره ممکن است پنج تا ده سال دیگر هم ادامه یابد، آنچه مسلم است این دوره تا ابد طول نخواهد کشید و عتابه کیفیت اساسی عصر ما در نخواهد آمد. نهایتا حل همه این تضادها موجب انقلاب

نیشرفته سرمایه داری، دهگری تضاد درون انحصارات و درون امپریالیستها، سومی "تضاد بین امپریالیسم و توده ها" یعنی بین امپریالیسم و توده ها و ملل تحت ستم.

بویژه روی این امر تأکید شد که تا زمانیکه عصر، عصر امپریالیسم و انقلاب پرولتاریائی است" تضاد اساسی این دوره همچنان تضاد بین سیستم سوسیالیستی و سیستم کاپیتالیستی میباشد. آیا کسی میتواند بگوید که این سیستم یعنی این آخرین مرحله سرمایه داری برای سرنگونی هنوز کاملا نرسیده است؟ جواب این است که این آخرین مرحله سرمایه داری است، مرحله طفیلی گری و احتضار میباشد که در آن سرمایه داری برای آنکه نابود شده و جای خود را به آنتی تز خود یعنی يك جامعه نوین سوسیالیستی بدهد رسیده است". میتوان مشاهده کرد که همه ابزارهای مادی" برای يك جامعه نو یعنی جامعه سوسیالیستی" از قبل موجود است. بطور کلی شرایط عینی برای ایجاد جامعه نوین، جامعه سوسیالیستی، کاملا پخته شده است. شرایط ذهنی در درون این دوره جدید، دوره عقب نشینی انقلاب باید بوجود آید.

بین سه تضاد عمده و تضاد اساسی بین کاپیتالیسم و سوسیالیسم رابطه وجود دارد، میشود گفت حل همه این تضادها با هم یا تك تك به برپائی سوسیالیسم منجر میشود. هیچیک از این تضادها بدون پیروزی سوسیالیسم بطور حقیقی نمیتواند حل شوند.

فراتر از این بحث شد که "مسئله این است که این تضادها خودشان را چگونه عرضه میکنند؟ اگر تضاد بین امپریالیسم و توده ها به همان شدتی است که در سابق بود در این صورت آیا ما میتوانیم بگوئیم که اکنون دوره عقب نشینی است؟ به همین ترتیب اگر تضاد بین پرولتاریا و بورژوازی همچنان شدید است چه استنتاجی باید از آن بیرون کشید؟ همین مسئله در مورد تضادهای درونی انحصارها و امپریالیستها مطرح است. تضاد اساسی این دوره کماکان تضاد بین سیستم کاپیتالیستی و سیستم سوسیالیستی میباشد. بعد تا چه حد این تضادها شدیدتر شده اند؟ تضادهای دیگری هم هستند که اساسی نیستند مثلا تضادهائی که در اروپا بوجود میآید، در جنوب آسیا، بین چین و امریکا. اوضاع جدیدی است. اما این تضاد که سیستم برای سوسیالیسم آماده است و بیش از حد پخته شده تضادی است که تضادهای دیگر را هدایت میکند. در عین حال تضادهای دیگر هم وجود دارند. امپریالیسم بخصوص امریکا و کشورهای بازار مشترک (EC) سعی میکنند این گمان را بوجود آورند که تضادها میتوانند

خواهد شد. جنگ میتواند امکان دیگری باشد، دنیا در حالت عدم توازن به سر میبرد. پس اوضاع به هر راهی میتواند کشیده شود. همانطور که میدانید نظر لنین در مورد قانون ناهماهنگی تکامل اقتصادی و سیاسی بواقع نشان میدهد که گسست در زنجیره امپریالیسم در هر نقطه ای میتواند رخ دهد.

تنها تضادی که از بین رفته تضاد بین اردوگاه سوسیالیسم و اردوگاه سرمایه داری است چرا که در حال حاضر در دنیا اردوگاه سوسیالیستی وجود ندارد. CPC (M_L) در ششمین کنگره خود این فرمول را پذیرفت که برای کاپیتالیسم يك آلترناتیو وجود دارد و آن سوسیالیسم است. عبارت دیگر این يك تضاد بیش از حد بخته شده است. در عین حال گفتن اینکه تضادی بین اردوگاه سوسیالیسم و کاپیتالیسم وجود ندارد نباید این معنی را بدهد که تضاد مؤکد سوسیالیسم و کاپیتالیسم از بین رفته است. خیلی ها سعی میکنند تضاد بین اردوگاه سوسیالیسم و کاپیتالیسم را با تضاد اساسی بین سوسیالیسم و کاپیتالیسم یکسان بگیرند و میکوشند بگویند که تضاد بین سوسیالیسم و سرمایه داری از بین رفته است. در بررسی ما موضوع از این قرار نیست.

۲- نقش احزاب کمونیست

از یادداشت‌هایی که در سینار در بین احزاب برادر و بعضی جاضرین دور میگذشت این سئوالات برخاست که احزاب کمونیست چگونه باید دوره انقلاب کبیر اکتبر را مورد بررسی قرار دهند؟ مشی عمومی نسبت به این دوره چه باید باشد؟ در مورد جنبش کمونیستی دوره قبلی چه برخوردی باید صورت بگیرد؟

"در حالیکه اصول کمونیسم همچنان پابرجاست روشن است که جنبش کمونیستی در رابطه با تدوین تئوری و مشی براساس شرایط ویژه ای که هر يك از احزاب خود را در آن میبینند، کارهای بسیاری دارد که باید انجام دهد. باید دانسته شود که در حالیکه جنبش کمونیستی به لحاظ تاریخی در شکل عمومی خود بوسیله اصول کمونیسم کارل مارکس و فردریک انگلس رهبری میشود، طبقه کارگر همیشه مجبور بوده است که مسائل خاص شرایط ویژه خود را خود حل نماید. امروز هم باید آن شکل و محتوایی که خاص دوره کنونی است برای جنبش طبقه کارگر و جنبش کمونیستی فراهم گردد و جنبش باید خود را با این مجهز و آماده نماید. جنبش مجبور است تا رسیدن لحظه قطعی صبر کند و منتظر شود تا مطلوب ترین شرایط فرا برسد، در عین حال جنبش نمیتواند عاطل بنشیند بلکه باید خود را برای آن لحظه قطعی که در موقعیت دگرگون کردن شرایط قرار میگیرد، آماده نماید.

"در مورد پیش بینی جهتی که این تضادها طی خواهند کرد یکی ممکن است درست بگوید و دیگری به خطا برود. اما مهمترین رویدادها در کشورهایی رخ خواهد داد که در آنها بورژوازی در حالیکه برنامه خصوصی کردن، منع مالی (FISCAL RESTRAINT) شوک ترابی را پیش میبرد به مردم قول میدهد که این اکسیر جدید همه مسائل را حل خواهد کرد. در این کشورها تضاد بین بورژوازی و پرولتاریا بسیار شدید خواهد شد.

"بورژوازی در سطح جهان اظهار اطمینان میکند که مسائل بین کشورهای امپریالیستی و انحصارات میتواند بطور صلح آمیز حل شود. برهائی بلوک های اقتصادی، پیمان گت (GATT)، نفتا (NAFTA) و دیگران بر شدت گیری رقابت دلالت میکند نه بر حذف آن و نادرست است بگوئیم که امپریالیسم منبع مسائلش را بطور صلح آمیز حل خواهد کرد.

"مشکلات اقتصادی و مشکلات دیگری که کشورهای غرب و اروپای شرقی با آن مواجه اند و در سراسر دنیا وجود دارد به فوریت یافتن راه حل برای خروج از بحران سرمایه داری دلالت می‌کنند. نیروهای مولده بطور بیسابقه ای نابود شده و باعث ایجاد بدبختی بی‌حد و حصری برای مردم میگردند. آیا سرمایه داری میتواند به يك سیستم بدون بحران تغییر یابد یا سیستم دیگری باید بوجود آید؟ این

"و بالاخره، تضادهای بین امپریالیسم و دولتهای تحت ستم یا امپریالیسم و مردم تحت ستم می‌رود که شدیدتر گردد. همانطور که میدانید مورد عراق یکی از مهمترین موارد است. همانطور مورد

شرایط برای انقلاب رسیده است؟ نه، اما کشورهای دیگری در دنیا هستند که در درون وضعیت فعلی نمی توانند پیش بروند. به کشورهای منطقه بالکان نگاه کنید. همه قدرتهای بزرگ در آنجا درگیر هستند. وضعیت دهشتباری آفریده شده است و سناریو برای یک جنگ بالکانی وجود دارد. مردم آنجا چگونه از وضعیت فعلی بیرون خواهند آمد؟ با صرفاً از نقطه نظر اقتصادی مورد موقعیت افریقا را در نظر بگیریم. قحطی در کمین قسمت بزرگی از افریقا است و وضعیت اقتصادی وحشتناکی همراه با بدهکاری بسیار بد در آنجا برقرار است. برای افریقائی ها راه بیرون رفت از این وضعیت چیست؟ نکته اینجاست که حتی وقتی انقلاب در حالت مد قرار دارد، چنانکه زنجیر در آنجا خواهد گسست باز نمیشود از آن [از تدارک انقلاب] چشم پوشید. به این معنی که چه انقلاب در مد قرار داشته باشد چه در جزر تدارک کماکان مطرح است. ما باید آنرا انجام بدهیم تا اگر انقلاب اوج گرفت و زمان برای اعمال قطعی فرا رسید ما به درجه ای که تدارک دیده ایم، آماده باشیم.

"موضوع این است که احزاب چطور با این امر کنار می آیند، برخورد آنها چیست؟ ما بعضی احزاب را دیده ایم که میگویند کمونیسم بی اعتبار شده است. شاید کمونیسم بی اعتبار شده باشد. اما مسائل و مشکلات در این جهان از بین نرفته اند و امپریالیسم کاراکتر اصلی خود را عوض نکرده است. ما نمیتوانیم بگوئیم سرمایه داری آینده ای دارد یا [نمیتوانیم بگوئیم] ما باید تحلیلمان را از امپریالیسم که آخرین مرحله سرمایه داری، مرحله احتضار آن است و اینکه جامعه برای گذر به مرحله بعدی خود که همانا سوسیالیسم می باشد آماده است، پس بگیریم. موضوع مرکزی این است.

ادامه دارد

بر احزاب کمونیست است که بکوشند نه با تکرار مجدد و مجدد اصلهای مارکسیسم - لنینیسم بلکه با تکامل فهم خویش منطبق با نیازهای دوره کنونی جوابی به این سؤال بدهند. تنها در آن هنگام رهائی نیروهای مولده از چنگال روابط تولیدی خشک و گنبدیده میسر خواهد شد. به همین نحو تمام پایه اقتصادی، سیاسی و فلسفی سیستم جدید باید بعنوان جزء لازم جنبش کارگری تدوین گردد. پرولتاریای مدرن به آگاهی خود نیازمند است و احزاب کمونیست باید در موقعیتی قرار گیرند که آنرا تهیه ببینند."

در پاسخ به یک سؤال در سپینار در مورد اینکه چه شرایطی منجر به تغییر از جزر انقلاب به مد آن خواهد شد، تأکید شد که این شرایط عمدتاً عینی است. اما ذهنی هم هست. "اگر میشد به زور جزر را به مد تبدیل نمود، خیلی آسان می بود، ما میتوانستیم در یک کنفرانس جهانی گردهم آئیم و تصمیم بگیریم چگونه این تغییر را تحمیل کنیم. ما باید دیده باشیم که ماه در زمین در آب دریا چه میکند. طی مراحل ویژه ای ماه باعث بالا و پائین رفتن آب دریا، جزر و مد می گردد در زمینه اجتماعی نیز پدیده مشابهی رخ می دهد.

"همانطور که بحث کردیم مبتنی بر تضادهای ذاتی دلائل معینی مشعر بر اینکه اوضاع تغییر خواهد کرد وجود دارد. اما آیا ما برای آن آماده خواهیم بود، آیا حزب کمونیست برای استفاده از آن شرایط آماده خواهد بود؟ این مسئله ای است که مورد توجه ما قرار دارد. لنین میگوید وقتی زمان برای عمل قطعی فرا میرسد، این زمان رفتن توی کتابها نیست، زمان فکر برای تدوین تئوری که مورد درخواست است نمی باشد. در حال حاضر آن اعمال قاطع بوقوع نمی پیوندد. پس ما باید تدارک ببینیم. اما حتی اگر انقلاب در حالت مد قرار داشت این به معنی آن نبود که انقلاب در هر کشور منفردی بطور هم زمان رخ دهد. در کانادا شرایط عینی سرمایه داری در آخرین مرحله خود برای مدتی وجود داشته است. اما آیا میتوانیم به مفهوم فوری امر بگوئیم



خود در سالمای اخیر رسید. روزنامه مید چاپ انگلستان با اعلام این خبر پیش بینی کرد که رژیم جمهوری اسلامی در آینده با يك بحران بوی بزرگ مواجه خواهد شد.

●- در اسفند ماه روزنامه جهان اسلام که به مدیریت هادی خامنه ای برادر سید علی خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی منتشر میشود، توقیف شد. هادی خامنه ای در جلسه پرسش و پاسخ با دانشجویان دانشکده امیر کبیر این اقدام را "غیر قانونی" خواند. جهان اسلام از جمله جرایمی بود که توسط بخشی از مخالفین درونی خود هیأت حاکمه منتشر میشد.

●- روزنامه سلام در تاریخ ۱۶ اسفند ۷۳ با چاپ گزارشی تحت عنوان "آنان که در آتش فقر میسوزند" گوشه ای از فقر وحشتناک اهالی محروم جنوب خراسان را به معرض غایب گذارد. گزارشگر روزنامه در این مقاله نوشته است که "قیافه های کودکان در این ناحیه که چشمهایشان در کاسه سر گود افتاده و شکمشان باد کرده انسان را به یاد کودکان قحطی زده افریقا می اندازد." یکی از اهالی این منطقه در پاسخ سوال خبرنگار گفته است که "من طعم گوشت را فراموش کرده ام. چند وقت است گوشت ندیده ام. دو بچه کوچک من هنوز بوی گوشت نشنیده اند. اغلب خانواده ها شلغم و چغندر میخورند."

●- بنا به نوشته هفته نامه پیام دانشجوی بسیجی بنیاد مستضعفان و جانبازان رژیم، در ماه رمضان اقدام به برپائی ضیافتهای افطاری غوده است که هر يك از آنها تا شش میلیون تومان خرج برداشته است. این افطارهای رنگین در هتل هیلتون تهران برگزار شده و در آن آشنایان محسن رفیق دوست رئیس بنیاد مستضعفان شرکت داشته اند.

●- علیرغم اخطارهای مکرر سران رژیم و تلاش برای جلوگیری از برگزاری مراسم چهارشنبه سوری، به گزارش رویتر این مراسم در آخرین سه شنبه شب سال ۷۳ بطور وسیعی در تهران و شهرستانها برگزار شد. رژیم جمهوری اسلامی با استقرار ۲۵۰۰ واحد گشت در خیابانهای تهران تلاش کرد تا حتی الامکان جلوی شادی و سرور مردم و بویژه جوانانی را بگیرد که طبق سنت هر ساله این مراسم ملی را جشن میگیرند. در جریان مقابله مردم با مأمورین و تیراندازیهای پراکنده، طبق گزارشات منتشره حداقل سه جوان کشته شده و دهها تن زخمی شدند. ۶۰۰۰ تن از مردم نیز توسط مأمورین رژیم بازداشت شدند.

●- در بهمن ماه رژیم جمهوری اسلامی چند تن از کارکنان راه آهن دولتی تهران را دستگیر کرد. این دستگیریها پس از اعتراض گسترده کارکنان راه آهن در ماه گذشته صورت گرفت که طی آن کارکنان راه آهن به خاطر کمبود مسکن دست به تظاهرات زده و با مأمورین رژیم درگیر شدند.

●- بدنیال بیانیه ۱۳۴ تن از شاعران و نویسندگان، در اعتراض به فضای سانسور و اختناق در محیطهای فرهنگی، ۵۰۰ تن از روزنامه نگاران نیز در بهمن ماه با انتشار نامه سرگشاده ای به مقامات رژیم، خواستار رسیدگی به وضع صنفی خود شدند.

●- رسوائی اختلاس ۱۲۴ میلیارد تومانی در بانک صادرات توسط مقامات رژیم و از جمله مرتضی رفیق دوست برادر محسن رفیق دوست رئیس بنیاد مستضعفان خشم عمومی را برانگیخت. با وجود گذشت چند ماه از این اختلاس مالی که در نوع خود از بزرگترین کلاهبرداری ها خوانده شده است، متهم اصلی همچنان آزاد میباشد. کیهان رژیم نوشت که "متهمان مورد رأفت واقع شده اند."

●- هفته نامه پیام دانشجوی بسیجی در اسفند ماه خبر از يك اختلاس ۳۶۰ میلیون تومانی در شعبه بانک سبه تهران توسط رئیس این بانک را داد. به توصیف این هفته نامه متهم پس از پرداخت ۵۰ هزار تومان و ۲ سال انفصال از خدمت و يك ماه حبس آزاد شد.

●- در ماه فوریه با انتشار آخرین گزارش گالیندوپل نماینده کمیته حقوق بشر سازمان ملل در ایران، گوشه کوچکی از جنایات رژیم جمهوری اسلامی در نقض حقوق بشر رو شد. مطابق این گزارش در ایران زندانهای با ظرفیت ۱۵۰ نفر، توسط مأمورین رژیم با ۷۰۰ تا ۱۰۰۰ نفر انباشته شده اند. زندانیان در دستشوییها میخوابند و به خاطر عدم رعایت کمترین اصول بهداشتی در سیاهچالهای رژیم، بیماریهای واگیردار شیوع یافته است بدون آنکه معالجه ای صورت گیرد. در این گزارش به رفتار سرکویگرانه جمهوری اسلامی برعلیه زنان و اقلیتهای مذهبی نیز اشاره رفته و رژیم تلویحا عامل قتل سه کشیش مسیحی در سال گذشته میلادی معرفی شده است.

●- به گفته بانک مرکزی رژیم نرخ تورم در ۹ ماه اول سال ۱۳۷۳ در مناطق شهری به ۳۲/۹ رسید. این در حالیست که ارزش ریال تنها در فاصله آذر تا دجاء ۷۳ بیش از يك سوم کاهش یافت و به کمترین حد

دولت فعلی را از دست آنان خارج کردند. جنبش طالبان پس از تسخیر مقر اصلی نیروهای گلبندین حکمتیار در اطراف کابل و شکست دادن حزب شیعه وحدت اسلامی تحت الحمايه جمهوری اسلامی و کشتن رهبر آن، خود توسط نیروهای دولتی شکست خورده و به جنوب افغانستان متواری شدند. بنا به گزارشات منتشره جنبش طالبان برای نیل به موفقیت‌های اولیه نظامی توسط مقامات عربستان سعودی و ارتش پاکستان تا بن دندان مسلح شده بودند.

●- در تاریخ ۲۳ فوریه هزاران تن از کارگران اتحادیه بزرگ فلزکاران آلمان به منظور افزایش دستمزد در تمام جنوب آلمان دست به اعتصاب زدند. این نخستین اعتصاب بزرگ در آلمان در طول یازده سال گذشته بوده است و از ۱۱۰۰۰ کارگر ۲۲ شرکت خواسته شد تا بر سر کار نروند.

●- در اوایل بامداد روز ۲۷ فوریه با انفجار يك عب قوی در شهر دهوك در شمال عراق بیش از ۷۵ تن کشته شده و دهها تن مجروح شدند. با انفجار این عب، بحران روابط میان دو گروه اصلی کرد در عراق یعنی حزب دمکرات کردستان به رهبری بارزانی و اتحادیه میهنی کردستان به رهبری جلال طالبانی وارد مرحله جدیدی شد. حزب دمکرات اتحادیه میهنی را مسئول این کشتار اعلام کرد و دیگری نیز حکومت عراق را مسئول این کار دانست. شایان ذکر است که بخاطر اختلاف بین این دو گروه و تحریکات دول منطقه از جمله جمهوری اسلامی هر دو نیرو مشغول جنگهای پراکنده و گاه سنگین با یکدیگر هستند این جنگ که در جریان آن تا کنون حدود ۲۰۰۰ تن کشته شده اند، نارضایتی عمومی را افزایش داده است.

●- انفجار گاز متان در اواخر فوریه در يك معدن ذغال سنگ در جنوب پاکستان ۱۸ کارگر را زیر آوار مدفون کرد و چند تن دیگر نیز ناپدید شدند. این معدن متعلق به سید احمد هاشمی یکی از وزرای کابینه پاکستان است.

●- نخستین کنفرانس سازمان ملل متحد زیر نام "توسعه اجتماعی" با شرکت سران ۱۸۶ کشور در کپنهاگ دانمارک تشکیل شد. در قطعنامه پایانی، شرکت کنندگان خواستار مبارزه با فقر و بی ثباتی شدند. این کنفرانس در حال برگزار شدن است که وسایل ارتباط جمعی با انتشار مقاله ها و اخباری نسبت به "فقر مفرط" ۱/۳ میلیارد انسان و

●- يك کارمند سابق اداره مهاجرت ژاپن که در تابستان گذشته از کار خود استعفا داد گفت که مأمورین این اداره با اکثر بازداشت شدگان که معمولا از اتباع ایرانی، چینی و کره جنوبی هستند با خشونت برخورد کرده و آنها را کتک میزنند. در حال حاضر حدود ۲۰۰۰ ایرانی در جستجوی کار در ژاپن بصورت قانونی و غیر قانونی زندگی میکنند.

●- بنا به گزارشات منتشره در اولین روز از سال میلادی جدید، يك پناهنده ۵۲ ایرانی در نزدیکی لاهه مورد حمله اعضای يك گروه نژاد پرست هلندی قرار گرفت. فاشیستها طی يك اقدام وحشیانه پناهنده ایرانی را به قتل رساندند و علامت صلیب شکسته را بر پیشانی او حک کردند.

●- روز جمعه ۲۶ اسفند ماه خیرگزاری رژیم خیر از مرگ سید احمد خمینی داد. او پس از يك سکت قلبی در تاریخ ۲۱ اسفند به بیمارستان منتقل شد. رژیم با مرگ احمد خمینی يك روز عزای عمومی اعلام کرد. فرزند سید احمد بنام حسن خمینی در مراسم یادبود او با ایراد سخنانی مرگ پدرش را "ضایعه ای" خواند و آنرا "دفن تمام اسرار ناگفته نظام" خواند.

□□□□ □□□□ □□□□

●- یکی از مشاوران قبلی دولت ریگان در امور خاور میانه اعلام کرد که امریکا به يك دلال شیلیایی اسلحه کمک کرد که در جریان جنگ ایران و عراق به عراق اسلحه بفروشد. از زمره این سلاحها ۱۳۰ تن مواد فلزی بوده که برای ساختن عب به عراق فرستاده شده است. در ادامه این افشاگری همچنان گفته شده که سازمان سیا با ارسال عب خوشه ای به عراق در جنگ ایران و عراق موافقت کرده بود. افشای صدور اسلحه از سوی امریکا به عراق و همچنین رسوائی "ایران گیت" بخوبی کذب ادعاهای امریکا در مورد بی طرفی در جنگ ایران و عراق را بنمایش میگذارد.

●- با تداوم زد و خورد بین گروههای متخاصم در افغانستان و بن بست سیاسی در این کشور جنگ زده، خیرگزاریهها به ناگهان خبر از تاسیس يك گروه اسلامی جدید را به نام جنبش طالبان در افغانستان دادند. بنا به گزارشات منتشره این گروه که ادعا میشود ۲۵ هزار نیروی مسلح در اختیار دارد، در ماه فوریه با چند حرکت نظامی به سوی پایتخت افغانستان پیشروی کرده و مواضع تمام نیروهای مخالف

● در اواخر دیماه خیرگزاریه‌ها خبر از حمله وسیع مبارزین مسلح کلمبیائی به تاسیسات پلیس کلمبیا در چندین شهرک این کشور دادند. در این حملات که هدف آنها کلانتریها و قرارگاههای پلیس بود حداقل شش تن کشته و بیست و یک نفر مجروح شدند. مطابق همین گزارشات در سال ۱۹۹۴ در مجموع درگیریهای بین چریکهای چپ گرا و ارتش کلمبیا مجموعاً بیش از ۱۲۰۰ نفر کشته شده اند. حداقل ۴۱۰ افسر و سرباز جزء کشته شدگان بوده اند.

● اعلام شد که در درگیریهای سه ساله اخیر بین جبهه نجات اسلامی الجزایر و دولت این کشور حدود ۲۰۰۰۰ تن کشته شده اند.



محرومت ۸۰۰ میلیون نفر از کار و خطر از هم پاشیدگی اجتماعی در بخش بزرگی از جهان هشدار میدادند.

● وارن کریستوفر از یاسر عرفات خواست که در مورد تعقیب فلسطینیانی که اسرائیلی‌ها را میکشند در مناطق "خودگردان" تلاش بیشتری نشان دهد. این در حالی است که پلیس فلسطینی در ماه فوریه با هجوم به مراکز جبهه دمکراتیک برای آزادی فلسطین ۴۰ تن از اعضا و منجمله دو تن از مقامات ارشد آن را بازداشت کرده بودند.

● در بهمن ماه نیم میلیون تن از معدنچیان روسیه با یک اعتصاب یک روزه خواستار بالا رفتن حقوق خود و پرداخت دستمزدهای عقب افتاده خود شدند. آنها ۱۸۹ معدن از ۲۲۸ معدن روسیه را تعطیل کرده و تهدید کردند که در صورت عدم پرداخت دستمزدها به اعتصاب طولانی دست خواهند زد.

ایران از دریچه آمار

● به گفته معاون پرورشی وزارت آموزش و پرورش ۱۵ میلیون دانش آموز در ایران از امکانات پرورشی محرومند و برای هر دانش آموز تنها ۳۰ سانتیمتر فضای مفید آموزشی وجود دارد. به این ترتیب هر دانش آموز هر ۵ سال یکبار امکان نویت استفاده از اردوگاههای تربیتی را پیدا خواهد نمود.

● به گزارش "مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها" ی رژیم برای هر هزار ایرانی تنها ۲۶ نسخه روزنامه و هفته نامه و یا ماهنامه منتشر میشود که این رقم به نسبت جمعیت، از بسیاری دیگر از کشورهای آسیائی بشدت پائین تر است. در نظر سنجی این مرکز ۲۸ درصد از مردم علت بی علاقه‌گی خود به مطالعه مطبوعات را عدم درج واقعیات، ۲۲ درصد بیهای زیاد مطبوعات و ۱۹ درصد هم سطحی بودن محتوا ذکر کرده اند.

● مرکز آمار ایران با انتشار گزارشی اعلام کرد که متوسط درآمد ماهانه یک خانواده شهری در سال ۱۳۷۱ برابر با ۲۹ هزار تومان و

● به گزارش روزنامه سلام مورخ ۲۱ اسفند ماه ۱۳۷۷ تن از مردم در تهران میخواهند کلیه خود را بفروشند تا از در آمد آن شکم خانواده هایشان را سیر کرده و یا برای دخترانشان جهیزیه تهیه کنند.

● رئیس بخش روانزشکی دانشکده پزشکی اصفهان گفت تنها در استان اصفهان ۴۰ هزار نفر به بیماری روانی مبتلا هستند و با عوارض آن نظیر خودکشی، بدبینی و اضطراب دست و پنجه نرم میکنند. مطابق اظهارات همین فرد یک هفتم از جمعیت ۴ میلیونی استان اصفهان به خاطر فقر و فلاکت و تحمل انواع فشارها به افسردگی دچارند.

● بنا به اخبار منتشره تنها در بین ماههای آگوست و دسامبر ۹۴ در ایران حداقل ۱۴ نفر حلق آویز و ۸ نفر سنگسار شده اند. ۱۲ مورد این اعدامها در ملاء عام بوده است.

● روزنامه تاجز مالی در اوایل ماه مارس نوشت که جمهوری اسلامی در سال آینده باید حداقل ۸ میلیارد دلار یعنی معادل نیمی از کل درآمدهای نفتی خود را برای بدهیهای خارجی بپردازد.

- هزینه های هر خانوار در این سال ۳۲۵۰۰ تومان بوده است. همچنین در مدت مشابه هر خانوار روستائی به طور متوسط ۱۶۰۰۰ تومان درآمد و ۱۹۰۰۰ تومان هزینه داشته است. بنا به بررسی های همین مرکز در حالیکه معیار تعیین خط فقر برای خانواده ها ۲۰۰۰۰ تومان در نظر گرفته شده است، اکثریت عظیمی از خانواده ها زیر خط فقر زندگی میکنند.
- با تنزل قیمت نفت خام در سال ۱۹۹۴ نسبت به سال قبل اعلام شد که درآمد نفت جمهوری اسلامی در این سال با کاهشی معادل ۲/۴ درصد نسبت به سال ۱۹۹۳ روبرو بوده و به رقم ۱۴/۵ میلیارد دلار سقوط کرده است.
- بنا به گزارشات منتشره تنها در نیمه اول سال ۱۹۹۴ بر بهای کالاها در بازارهای کشور ۵۰ درصد افزوده شده است. در همین مدت بهای برخی کالاهای مصرفی تا صد در صد هم گران شده است.
- در حالیکه میانگین ساعات کار مفید هفتگی در کره جنوبی ۵۴ تا ۷۲ ساعت و در ژاپن ۴۹ تا ۶۰ ساعت و در امریکا ۳۶ تا ۴۰ ساعت است، این میانگین در صنایع ایران ۶ تا ۹ ساعت و در موسسات دولتی روزی ۴۰ دقیقه گزارش شده است.
- در سال تحصیلی ۷۳-۱۷۷۲ از بیش از یک میلیون نفر شرکت کننده در کنکور دانشگاهها تنها حدود ۱۰۰ هزار نفر توانسته اند به مراکز آموزش عالی راه یابند.
- برای جمعیت ۶۰ میلیونی کشور در سال ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۳ تنها ۳۳۰۰ پزشک وجود داشته که نیمی از این تعداد متعلق به استان تهران بوده است.
- به گفته وزیر آموزش و پرورش جمهوری اسلامی، وزارت آموزش و پرورش در ایران با رقم هنگفت ۶۰۰ میلیارد تومان کسی بودجه روبروست.
- روز ۲۰ دی جیمز وولری رئیس مستعفی سازمان سیا طی توضیحاتی در کمیته اطلاعات سنای امریکا فاش کرد که جمهوری اسلامی هر سال بیش از ۱۰۰ میلیون دلار به صورت نقد و اسلحه به حزب الله لبنان کمک میکند.
- به گفته مرتضی الویری سرپرست مناطق آزاد تجاری، جمهوری اسلامی تا کنون ۴/۶ میلیارد دلار درخواست سرمایه گذاری در مناطق تجاری آزاد را از سوی شرکتهای خارجی دریافت کرده است. به گفته او خارجیان میتوانند از یک تا صد در صد سهام شرکتهای ایجاد شده در این مناطق را به خود اختصاص دهند.
- در سال ۱۹۹۴، ۳۴۴۵ ایرانی از آلمان تقاضای پناهندگی کردند و ایران از نظر تعداد متقاضیان پناهندگی در آلمان در مقام هشتم قرار گرفته است.
- به گزارش مرکز مطالعات کشاورزی و برنامه ریزی اقتصادی در ایران، ۲۵ درصد از کودکان زیر ۵ سال در ایران از فقر تغذیه رنج میبرند. این در حالیست که ۲۰ درصد کودکان در ایران بیش از حد کافی غذا میخورند تا جائیکه این امر سلامت آنها را به خطر انداخته است.
- افزایش فقر و بیکاری موجب کاهش شدید تعداد ازدواجها در ایران شده است. مطابق آمار از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۱ تعداد ازدواجها نسبت به نرخ افزایش جمعیت بسیار کندتر شده و از سال ۱۳۶۸ به این سو تعداد ازدواجها برغم افزایش جمعیت رو به کاهش گذارده است.

با ما یکتابه کنید

خوانندگان مبارز "پیام فدائی" برای غنا بخشیدن به محتوای نشریه و برای رفع کمبودهای آن ما به شما تکیه داریم. نظریات، انتقادات، پیشنهادات خود را برای ما بنویسید و بکشید یا مکاتبه با نشریه رابطه هرچه فعالتری با ما برقرار کنید. بدون شک یک نشریه انقلابی زمانی موفق خواهد بود که به توده ها و به مجموعه هوادارانیش متکثر باشد.

اخبار

رانندگان اصفهان در اعتراض به گرانی لاستیک و وضع بد اقتصادی در محله شاهپور اصفهان دست به اعتصاب زدند و از محل بار خودداری کردند.

● بنا به گزارش خیرگزارها در اوایل اسفند ماه، شهرهای اصفهان، همدان و قزوین شاهد اعتراضات پراکنده و زد و خورد مردم با نیروهای انتظامی رژیم بوده است. در اصفهان کارکنان دانشکده فنی با خواست افزایش حقوق و بهبود شرایط آموزشی و پایان بخشیدن به تهدیدات شغلی و توقف عقب ماندگی روز افزون اقتصادی- اجتماعی دست به اعتراض زدند. در همدان دانشجویان دانشگاه پزشکی به اعتصاب نشست پرداختند و در قزوین نیز مأمورین انتظامی مردمی را که به آنها به خاطر ایجاد مزاحمت برای یک زن به اتهام واهی بدحجابی، معترض شده بودند، به شدت مورد ضرب و شتم قرار دادند.

● در تاریخ ۳ اسفند بیش از ۶۰۰ تن از مردم شهرک سلطان آباد در یک تجمع اعتراضی در مقابل سازمان آب، به وضع نابسامان آب در این شهرک اعتراض کردند. آنها لاستیکها را آتش زدند و نیروهای انتظامی نیز شماری را دستگیر کردند.

● در پی ایجاد مزاحمت چند پاسدار برای یک دختر جوان در شهر سقز، روز ۲۴ بهمن اهالی شهر پاسداران را کتک زده و در ادامه هزاران تن از مردم این شهر با شعارهای ضد حکومتی چند ساعت راهپیمایی کردند.

در صفحه ۳۲

● در آخرین روز دوماه قریب به ۱۰۰ هزار تن از مردم تهران به تظاهرات بر علیه رژیم جمهوری اسلامی پرداختند. در اواخر مسابقه فوتبال بین تیمهای پیروزی و استقلال در اعتراض به اخراج یکی از بازیکنان عاشانجیان به زمین بازی ریختند. پاسداران رژیم با باتوم و گاز اشک آور به جمعیت حمله ور شدند. این حرکت به سرعت به یک اعتراض ضد دولتی تبدیل شد و شعارهای ضد حکومت و ضد سران رژیم در استادیوم آزادی و خیابانهای اطراف طنین افکند. بنا به گزارشات منتشره در جریان این تظاهرات دهها تن کشته و مجروح شدند. تظاهرات ۳۰ دوماه استادیوم آزادی تا ساعت ۱۲ نیمه شب ادامه یافت. نیروهای سرکوبگر عده بسیار زیادی را دستگیر و روانه سپاهجالمای رژیم کردند. این حرکت یکی از بزرگترین تظاهرات ضد دولتی در سالهای اخیر بوده است.

● روز جمعه ۵ اسفند ماه، بابل نیز شاهد یک تظاهرات ضد دولتی وسیع بود. این حرکت در جریان مسابقه مینی فوتبال بین دو تیم کشاورز و آسمان و در اعتراض به قضاوت داور مسابقه آغاز شد. با دخالت نیروهای بسیج و پاسداران که به جمعیت حمله ور شده بودند، مردم نیز بر علیه رژیم جمهوری اسلامی و سران آن شعار دادند و شیشه های استادیوم سرپوشیده بابل را شکستند. با گسترش تظاهرات به خیابانهای بیرون استادیوم، تظاهر کنندگان به بانکها و موسسات دولتی نیز حمله ور شدند. رژیم سرانجام ضمن اعزام نیروی کمکی از سایر شهرها به سوی تظاهر کنندگان آتش گشود. دهها تن زخمی شده و شمار زیادی نیز دستگیر شدند. مقامات رژیم تا اطلاع ثانوی برگزاری تمام مسابقات رسمی فوتبال در بابل را ممنوع کرد.

● در اواخر دوماه کارگران کارخانه سرامیک سازی کازرون که به مدت ۶ ماه حقوق خود را دریافت نکرده بودند، دست به اعتصاب زدند. کارگزاران رژیم به خاطر ممانعت از گسترش اعتراض سرانجام با خواستهای کارگران موافقت کردند.

● روز دوشنبه ۱۰ بهمن ماه حدود ۴۰۰ تن از کامیون داران و

برای تماس با چریکهای فدائی خلق ایران
یا نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON
WC1N 3XX
ENGLAND